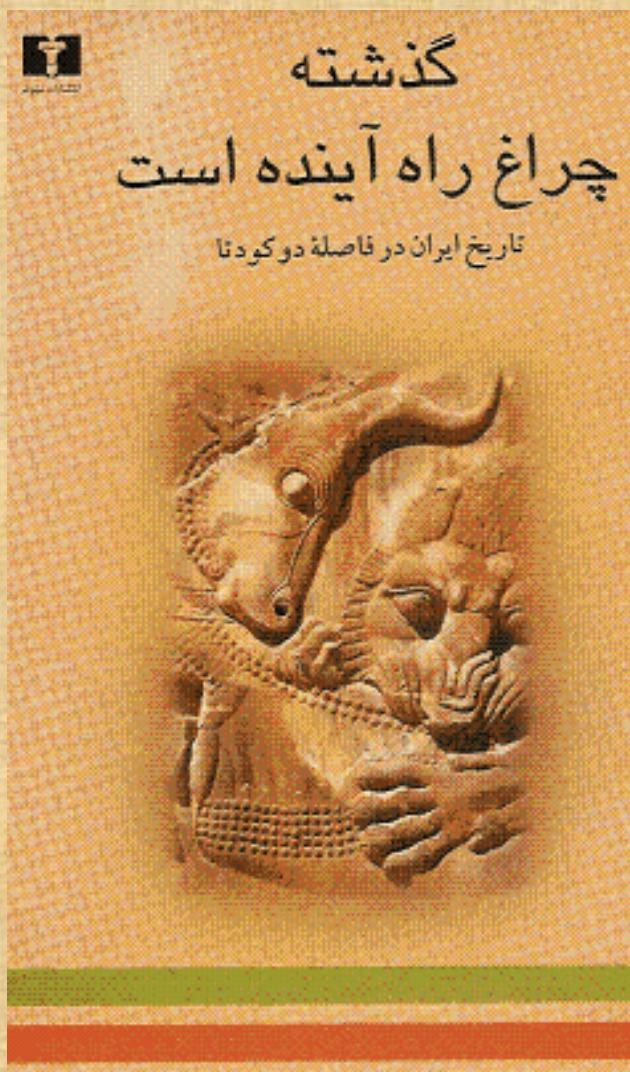




# ۲۰

## کودنای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی و استقرار دیکتاتوری نظامی در ایران



انتشارات دیگرا  
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۴۶۱۱۱۷

گذشته، چراغ راه آینده است.

پژوهش گروهی جامی

چاپ اول: ۱۳۶۲

چاپ دوم: ۱۳۶۵

چاپ سوم: تابستان ۱۳۸۱

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

چاپ گلشن

حق چاپ محفوظ است.



## فهرست

یادداشت و يراستار.....	۷
آغاز سخن .....	۹
<b>فصل اول: اشغال نظامی ایران از سوی متفقین .....</b>	<b>۸۶-۱۱</b>
الف- اوضاع جهان در آستانه‌ی اشغال نظامی ایران .....	۱۳
ب- اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران در دوران حکومت «رضاشاه» .....	۲۵
ج- هدف‌های استراتژیک متفقین در ایران .....	۸۳
<b>فصل دوم: سقوط دیکتاتوری «رضاشاه» و برقراری آزادی نسبی .....</b>	<b>۱۲۲-۸۷</b>
الف- سوم شهریور و حوادث آن .....	۸۹
ب- استعفای «رضاشاه» و کناره‌گیری او از سلطنت .....	۹۴
ج- املاک اختصاصی، ثروت و منابع درآمد «رضاشاه» .....	۱۰۲
د- مطبوعات و سقوط دیکتاتوری .....	۱۱۹
<b>فصل سوم: کارنامه‌ی دولت فروغی .....</b>	<b>۲۰۴-۱۲۳</b>
الف- کارنامه‌ی دولت فروغی .....	۱۲۵
ب- انتخابات دوره‌ی سیزدهم .....	۱۳۶
ج- تشکیل حزب توده‌ی ایران .....	۱۴۶
د- محاکمه‌ی جلادان نظمیه‌ی «رضاخان» .....	۱۵۵
ه- اوضاع عمومی کشور؛ ورشکستگی اقتصادی و شیوع قحطی، بیماری و فقر عمومی در سراسر کشور .....	۱۶۲
و- بلوای ساختگی ۱۷ آذر ۱۳۲۱ .....	۱۶۸
ز- مستشاران امریکایی در ایران .....	۱۷۴
ح- رشد و اعتلای نیروهای دموکراتیک در ایران .....	۱۸۳
<b>فصل چهارم: امتیاز نفت شمال ایران .....</b>	<b>۲۳۶-۲۰۵</b>
الف- امتیاز نفت شمال .....	۲۰۷
<b>فصل پنجم- اوضاع سیاسی کشور در آستانه‌ی نهضت دموکراتیک آذربایجان .....</b>	<b>۲۳۷-۲۵۶</b>
الف- اوضاع سیاسی کشور در آستانه‌ی نهضت دموکراتیک آذربایجان .....	۲۳۹
<b>فصل ششم: نهضت دموکراتیک آذربایجان .....</b>	<b>۳۵۷-۲۵۷</b>
الف- آذربایجان در دوره‌ی دیکتاتوری «رضاخان» .....	۲۵۹
ب- آذربایجان پس از سقوط «رضاخان» .....	۲۶۴
ج- تشکیل «فرقه‌ی دموکرات آذربایجان» و حکومت ملی آذربایجان .....	۲۷۰
د- کنفرانس مسکو .....	۳۳۳
ه- آذربایجان در نخستین ماه‌های استقرار حکومت ملی .....	۳۴۰
و- حکومت ملی و حل مسئله‌ی ارضی در آذربایجان .....	۳۴۸
ز- تشکیل اولین کنگره‌ی دهقانی .....	۳۵۸



## فصل هفتم: دولت «حسن نیت» قوام السلطنه و «حل مسالمت آمیز» مسئله‌ی

آذربایجان ..... ۳۵۹-۴۵۹

- الف- «احمد قوام» (قوام السلطنه) که بود؟ ..... ۳۶۱
- ب- مذاکرات «قوام السلطنه» با «استالین» و «مولوتف» در مسکو ..... ۳۶۵
- ج- انعکاس عدم تخیبه‌ی ایران در میان مردم کشور، مجامع بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ جهانی ..... ۳۶۹
- د- «قوام السلطنه» و حل مسئله‌ی آذربایجان ..... ۳۸۶
- ه- موافقتنامه‌ی «قوام» با حکومت منی آذربایجان ..... ۳۹۴
- و- تشدید فعالیت‌های استعمار در جنوب کشور ..... ۴۰۰
- ز- طرح یک خیانت ..... ۴۱۰
- ح- چرا نهضت آذربایجان شکست خورد؟ ..... ۴۴۹

## فصل هشتم: اوضاع ایران پس از شکست نهضت آذربایجان ..... ۴۶۱-۵۲۸

- الف- «حزب توده‌ی ایران» و احزاب آزادیخواه پس از شکست نهضت آذربایجان ..... ۴۶۳
- ب- کردستان و شکست نهضت آذربایجان ..... ۴۷۵
- ج- انتخابات دوره‌ی پانزدهم مجلس شورای ملی ..... ۴۷۸
- د- تشدید رقابت انگلستان و آمریکا در ایران ..... ۴۸۷
- ه- «محمد رضا پهلوی» در صحنه‌ی سیاست ..... ۴۹۳
- و- افزایش فشار و اختناق و خطر برقراری دیکتاتوری - اوج مبارزات ملی ضد استعماری ..... ۵۰۱
- ز- حادثه‌ی پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ ..... ۵۱۴

## فصل نهم: نهضت مردم ایران برای ملی کردن نفت در سراسر کشور ..... ۵۲۹-۵۷۳

- الف- رد قرارداد «الحاقی» «گس-گلشانیان» و تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ..... ۵۳۱
- ب- ترور «رزم آرا» و انعکاس خبر ملی شدن صنعت نفت در جهان ..... ۵۴۶
- ج- «حزب توده‌ی ایران» و مبارزه برای «ملی کردن نفت در سراسر کشور» ..... ۵۵۸

## فصل دهم: دکتر مصدق بر سریر قدرت ..... ۵۷۵-۶۹۱

- الف- دکتر «محمد مصدق» بر سریر قدرت ..... ۵۷۷
- ب- قیام ملی سی ام تیر و نخست‌وزیری مجدد دکتر «مصدق» ..... ۶۱۱
- ج- تشدید فعالیت مشترک انگلیس و آمریکا و ارتجاع دانشی برای سرکوب نهضت ملی ایران ..... ۶۳۴

## فصل یازدهم: کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی و استقرار دیکتاتوری نظامی در

ایران ..... ۶۹۳-۶۹۵

- الف- کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی - استقرار دیکتاتوری نظامی در ایران ..... ۶۶۵
- ب- مسئولیت «جبهه ملی» در شکست نهضت ملی ایران ..... ۶۷۱
- ج- مسئولیت «حزب توده‌ی ایران» در شکست نهضت ملی ایران ..... ۶۷۵
- فصل دوازدهم: کشور ما پس از کودتای ۲۸ مرداد ..... ۶۹۵-۷۱۱
- الف- کشور ما پس از کودتای ۲۸ مرداد ..... ۶۹۵
- فهرست اعلام ..... ۷۱۳



xalvat.com

## کودنای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی – استقرار دیکتاتوری نظامی در ایران

فرمان نخست‌وزیری سرلشگر «فضل‌اله زاهدی» طبق اطلاعات موثق به این ترتیب صادر شد که مأمورین سیاسی امریکا در ایران از «محمدرضا شاه» سفید مهر گرفتند تا از میان کاندیداهای نخست‌وزیری فرمان را به نام کسی صادر کنند که مورد اعتمادتر بوده و قادر به انجام کودتا باشد. و چون سرلشگر «زاهدی» بیش از همه حائز شرایط بود به دستور سفارت امریکا «هیراد» منشی «شاه» نامه‌ی سفید مهر را به نام او پر کرد.

این مطلب را دکتر «مصدق» نیز در دادگاه نظامی تأیید کرده گفت: «... من آن شب دستخط را نگاه کردم. دپدم اول صبحه شده و بعد نوشته شده است. معلوم بود از آخرین که کلمات نمی‌رسید و گشاد گشاد نوشته شده بود تا به امضا برسد.»<sup>۱</sup>

پس از فرار «شاه» ستاد عملیات کودتاچیان به سفارت امریکا منتقل شد و مستشاران نظامی امریکا به همراهی کلیدی مأمورین سیاسی و نظامی آن دولت و به کمک «کرمیت روزولت» رئیس «سازمان سیا» در خاورمیانه رهبری کودتا را به دست گرفتند و به تجمع قوا پرداختند.

بعد از ظهر روز ۲۷ مرداد هنگامی که فرمانداری نظامی ختم تظاهرات مردم را اعلام می‌داشت، به دستور آیت‌اله «بهبهانی» «محمود مسگر» یکی از کارگردانان «شهر نو» و «طیب» و «رمضان یخی» که مشهور خاص و عام بودند یا عده‌ای از یاران خود به خیابان‌های لاله‌زار و نادری ریخته، به کمک و همراهی جمعی از گروه‌های ارتش که لباس شخصی به تن داشتند، به تظاهرات «شاهپرمثانه» پرداختند. این تظاهرات صبح روز ۲۸ مرداد نیز بطور پراکنده به سرکردگی «شعبان بی‌مخ» «طیب» و غیره و توسط دسته‌های مزدور و اوپاش مجهز به چوب و چماق و افراد بیکاره‌ای

۱- کتابچه مذاکرات دکتر «مصدق»، صفحه‌ی ۲۲.



که با دریافت پول سوار کامیون‌ها و اتوبوس‌ها می‌شدند در خیابان‌های تهران ادامه یافت و سپس فواحش و «خاتم رئیس‌ها» که به نفع شاه شعار می‌دادند و عکس اعلیحضرت را در دست داشتند به میدان آمدند. توام با این تظاهرات جمعی از گروهیان‌ها و رنج‌های ارتش که بعضی از آنها لباس مبدل و برخی لباس فورم به تن داشتند بمنظور ارباب مردم شلیک‌های هوایی می‌کردند.

همین که تظاهرکنندگان به میدان بهارستان رسیدند به غارت ادارات روزنامه‌های ضددرباری و کلوب‌ها و سازمان‌های طرفدار دکتر «مصدق» یا وابسته به «حزب توده‌ی ایران» پرداختند. در عین حال مغازه‌داران و بازاریان را وادار به تعطیل کردند و رانندگان تاکسی‌ها و اتوبوس‌های شهری را مجبور ساختند که چراغ‌های اتوموبیل‌های خود را به رسم شادمانی روشن کنند و عکس «شاه» را پشت شیشه‌ی اتوموبیل نصب کنند.

اما غارت و تخریب و ابداء مردم، فرمانداری نظامی را که در جهت ممانعت از تظاهرات ضد درباری روز ۲۷ مرداد ختم تظاهرات را اعلام داشته بود، برای جلوگیری از اعمال ننگین چاقوکشان و او باش اقدامات جدی به عملی نیاورد. کودتاچیان قبل از آغاز کودتا برای جلب نظر مساعد فرماندهان واحدهای ارتشی مقیم تهران و حداقل بی‌طرف ساختن آنها با فرماندهان مزبور («نوذری» - «اشرفی» - «شاهرخ» - «پارسا» - «ممتاز») در تماس و مذاکره بودند. اما دکتر «مصدق» با این که از فعالیت پشت پرده اطلاع کافی داشت یا اعتماد به فرماندهان واحدهای ارتشی مقیم تهران - که از میان آنها «نوذری» و «اشرفی» با شرکت در کودتا و «شاهرخ» و «پارسا» با سکوت تأییدآمیز خود راه کودتاچیان را هموار ساختند - و با پیروی از سیاست همیشگی خود که مبتنی بر عدم قاطعیت و مباحثات بود حتماً پس از شروع کودتا عمق حادثه را درک نمی‌کرد. به همین لحاظ دکتر «مصدق» علیرغم درخواست و اصرار یاران صدیقش مبنی بر اعلام رادیویی آغاز کودتا و استمداد از مردم کشور از این کار خودداری کرد. اقدامی که می‌توانست تظاهرات وسیع و دامنه‌دار مردم سراسر کشور را برانگیزد و به احتمال قوی موجبات شکست کودتا را فراهم سازد.

به این ترتیب در حالی که رهبران نهضت ملی ایران دچار تزلزل و تردید بودند واحدهای نظامی کودتا به دنبال اراذل و لوباش وارد عمل شدند و نقاط حساس شهر از جمله اداره‌ی تبلیغات و رادیو را به تصرف در آوردند و خاتمی نخست‌وزیر دکتر «مصدق» را محاصره کردند.

بالاخره ساعت ۳/۵ بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد سرلشگر «زاهدی» سقوط دولت دکتر «مصدق» و انتصاب خود را به مقام نخست‌وزیری از رادیوی تهران اعلام کرد.

در آن روز تنها مقاومت جدی که در برابر کودتاچیان نشان داده شد از طرف گارد محافظ خاتمی دکتر «مصدق» بود. افراد گارد مزبور به فرماندهی سرهنگ «ممتاز» تا ساعت ۷/۵ بعد از ظهر سرسختانه و تا آخرین فشنگ جنگیدند.

تمام این جریان‌ها در برابر چشمان حیرت‌زده‌ی طرفداران دکتر «مصدق» که در هیچ سازمان استواری متشکل نبودند و پیروان «حزب توده‌ی ایران» که سازمان مجهزی داشتند - جماعتی که در



## کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی... ۶۶ xalvat.com

مجموع اکثریت مردم تهران را تشکیل می دادند. انجام می پذیرفت در حالی که همه مدافعان نهضت ملی ایران بی آن که دستور عمل و دیرکتیوی از طرف رهبران خود دریافت دارند، سرگشته و حیران بودند و نمی دانستند چه باید کرد.

اما کمیته مرکزی «حزب توده ایران» خطای رهبری حزب را در باره کودتای ۲۸ مرداد طی قطعنامه‌ی پلنوم وسیع خود (۵ تا ۲۹ تیرماه ۱۳۳۶) چنین شرح می دهد: «... پس از شروع کودتا و بروز ابهام در درک ماهیت حوادث روز ۲۸ مرداد برای آن که میباید اقدامی در جهت مخالف سیاست «مصدق» بکنند به «مصدق» تلفن کردند. بدان اکتفا کردند و به اطمینان دادن او که دولت مسلط بر اوضاع است، اطمینان یافتند و پس از آن که حادثه بسط یافت و جنبه های خطرناک آن آشکارتر شد مجدداً به «مصدق» تلفن کردند و وقتی «مصدق» گفت کاری از من ساخته نیست هر کاری از دستتان برمی آید بکنید اول کار را از کار گذشته شمردند و سپس در ساعت سه بعد از ظهر خواستند کاری کنند ولی ارتباطات حزبی در اثر دستور ۲ بعد از ظهر پس از تلفن دوم به «مصدق» روز ۲۸ مرداد که آن نیز به اتفاق آرا گرفته شده و حاکی از توصیه به رفقای حزبی برای رفتن به خانه ها و تمیز کردن آنها از استاد و مدارک حزبی بود عملاً فلج شده بود. در این موقع رهبری می توانست از امکانات مختلف قوا برای عمل استفاده کند ولی در اثر عدم توجه به این امکانات عملاً هیچ گونه کاری انجام نگرفت.»<sup>۱</sup>

یابه نوشته‌ی جزوه‌ی «در باره‌ی ۲۸ مرداد» «به منظور پرهیز از هر عملی که به تحریک و پرووکاسیون تعبیر شود.»<sup>۲</sup> دست روی دست گذاشته و «در انتظار اقدامات دولت نشستند.»<sup>۳</sup> بدینسان این «رهبران عالیقدر! پیشقراول و پیشاهنگ طبقه‌ی کارگر ایران!» با همه لاف و گراف های شان در باره‌ی سرکوبی کودتا و کودتاچیان هیچ نقشه‌ای برای مقابله با کودتا نداشتند. لذا به تماشای تسلط کودتاچیان نشستند تا پس از شکست نهضت ملی ایران با تحریف حقایق و استناد به جعلیاتی که به نام «نظری انقلابی!» جا می زدند خود را از هر گونه مسئولیتی مبرا دارند و ادعا کنند که چون «در این مرحله از انقلاب رهبری به عهده‌ی بورژوازی است و ما عهده دار مرحله دوم انقلاب هستیم لذا مسئولیت شکست نهضت ملی به گردن بورژوازی است.»<sup>۴</sup>

دکتر «یزدی» عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی در باره‌ی ۲۸ مرداد اعترافات جالبی دارد. وی می گوید که از پنج نفر اعضای هیئت اجراییه (دکتر «بهرلمی» - دکتر «یزدی» - دکتر «جوهرت» - دکتر «کیانوری» - مهندس «علوی») «دکتر «کیانوری» طرفدار بیرون ریختن قوای

۱- به نقل از نشریه‌ی هیئت اجراییه کمیته مرکزی «حزب توده ایران»، قطعنامه‌های پلنوم وسیع کمیته مرکزی.

۲-۳- «در باره‌ی ۲۸ مرداد» از انتشارات کمیته مرکزی «حزب توده ایران»، بهمن ۱۳۳۲ صفحات ۵۳ و ۵۴ و ۶۶.

۴- «در باره‌ی ۲۸ مرداد»، صفحه‌ی ۴۸.



حزبی و مقاومت در برابر کودتاچیان و بقیه مخالف آن بودند. لذا روز ۲۸ مرداد هیچ گونه اقدامی به عمل نیامد و به استناد همین امر دکتر «یزدی» خود را مستحق «عفو ملوکانه» دانسته به «محمدرضا شاه» می نویسد: «... ضمناً از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با توجه به خدمات گذشته‌ی اینجانب که مانع از اعمال ماجراجویانه‌ی عده‌ای از رهبران خائن «حزب توده» شدم... استدعای هرگونه بذل و توجه و عواطف بی‌پایان شاهنشاه را دارم.»<sup>۱</sup>

اینک مجدداً به قطعنامه‌ی پلنوم وسیع کمیته‌ی مرکزی «حزب توده‌ی ایران» مراجعه می‌کنیم. این قطعنامه در توضیح علل ذهنی شکست نهضت ملی ایران و کامیابی کودتای ۲۸ مرداد می‌گوید:

«۱- سیاست غلط حزب ما در مورد بورژوازی ملی و دولت دکتر «مصدق» که ناشی از چپ‌روی و سکتاریسم طولانی در تاکتیک حزب ما بوده به ویژه یک رشته اقدامات چپ‌روانه‌ی ما در فاصله‌ی بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد موجب رمیدگی بیشتر بورژوازی ملی شده بود.

۲- عدم تدارک و آمادگی حزب ما برای مقابله با کودتا- رهبری حزب با آن که یک سال پیش یعنی از زمان سرکار آمدن «قوام» خطر کودتا را از سوی محافل امپریالیستی و ارتجاعی احساس می‌کرد دست به تدارک برای مقابله با کودتا نزد و نقشه‌ی آماده‌ی عمل نداشت. این تدارک به ویژه به صورت تدارک وسیع سیاسی برای تجمع حداکثر قشرهای مردم تحت شعارهای صحیح و عاری از چپ‌روی و سکتاریسم باشد. این تدارک هم‌چنین باید به صورت تدارک برای مقابله عملی با کودتاچیان درآید.

۳- غفلت و سرگیجه از موفقیت که به و ویژه پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد و فرار «شاه» نصیب رهبری حزب شده بود و با آن که خطر کودتا را احساس می‌کرد ولی وقوع آنرا در آینده‌ای به این نزدیکی پیش‌بینی نمی‌کرد.

۴- عدم تشخیص ماهیت کودتایی حوادث ۲۸ مرداد در آغاز آن و پریها دادن به امکانات و قاطعیت «مصدق»، کم بها دادن به امکانات دشمن و فقدان هرگونه تحرک از جانب رهبری درقبال کودتای ۲۸ مرداد عدم اقدام به بسیج مردم که برای مبارزه آمادگی داشتند.

دنباله روی ما در روز ۲۸ مرداد از بورژوازی ملی که به صورت استفسار از «مصدق» و احتراز از اقدام سریع بر اساس تحلیل صحیح جریان درآمد.»<sup>۲</sup>

به این ترتیب در اثر سازشکاری، عدم قاطعیت و سهل‌انگاری شخص دکتر «مصدق» و

۱- کتاب «سیر کمونیسم در ایران» صفحه‌ی ۲۲۵ اشرفیاد دکتر «یزدی». اما حقیقت این که از میان اعضاء کمیته‌ی مرکزی فقط مهندس «علوی» مدافع بیرون ریختن قوای حزبی علیه کودتاچیان بود.

۲- به نقل از نشریه‌ی هیئت اجراییه کمیته مرکزی «حزب توده‌ی ایران»، قطعنامه‌های پلنوم وسیع کمیته‌ی مرکزی



رهبران «فراکسیون نهضت ملی» از یکطرف و فقدان شعور سیاسی و قدرت تصمیم، ناشایستگی و بی‌لیاقتی در رهبری مبارزه و ناتوانی به کار گرفتن نیروهای انقلابی که سرشار از شوق و عزم انقلابی بودند از طرف رهبران «حزب توده‌ی ایران»، نهضت ملی مردم ما که به آن اندازه از اعتلا رسیده بود، پایمال شد و پیروزی سهل و آسانی در اختیار استعمارگران و ارتجاع داخلی قرار گرفت.

آنچه در باره‌ی ماهیت کودتای ۲۸ مرداد باید گفت این که به قول «آندریو توالی» (Andrew Tully) مفسر امریکایی «احتمالاً است که بعضی‌ها نوشته‌اند «مصدق» را ایرانی‌ها برانداختند؛ این عملیات از لول تا آخر یک پورش امریکایی بود.»<sup>۱</sup>

در این باره‌ی رئیس کمک‌های نظامی امریکا به کنگره‌ی آن کشور چنین گزارش داده: «وقتی که بحران شروع شد و اوضاع داشت رو به وخامت می‌رفت ما ضمن اقدامات دیگر فعالیت خود را تشدید کرده به سرعت ارتش ایران را برای اقدام فوری و جدی آماده ساختیم یا تحویل پتو، چکمه، لباس، ژئرانوهای الکتریکی و کمک‌های پزشکی شرایط مساعدی برای حمایت از «شاه» فراهم ساختیم... در روز ۲۸ مرداد تفنگ‌هایی که قیام‌کنندگان در دست داشتند، از به‌های جنگی که سوار بودند، زرهپوش‌هایی که در خیابان‌ها به راه افتادند، وسایل مخابراتی و ارتباطات رادیویی، همه و همه از طریق کمک‌های نظامی امریکا تهیه شده بود و کلیه‌ی این اقدامات به آن سبب انجام گرفت که حکومت ضد امریکایی ایران ساقط شود.<sup>۲</sup> علاوه بر تجهیزات جنگی، سفارت امریکا در تهران وجوه لازم برای انجام کودتا را نیز در اختیار کودتاچیان قرار داد و با این که روز ۲۷ مرداد در مقابل چک شماره ۷۰۳۳۵۲ بنام «ادوارگ» «دونالد» از بانک ملی ریال گرفته شده بود، چون پول ایرانی برای حاتم بخشی‌های کودتاچیان کفاف نداد دلار جای آنرا گرفت و در روز کودتا به پول رسمی تهران مبدل شد. چنان‌که عده‌ای از کودتاچیان حتماً پول ناکسی را هم به دلار می‌پرداختند.

مطبوعات جهان طی سال‌های بعد از کودتا حقایقی را افشا کردند که ما چند مورد از آنها را نقل می‌کنیم: روزنامه‌ی «ساتردی ایوپنینگ پست» که در امریکا منتشر می‌شود در شماره‌ی ۶ نوامبر ۱۹۵۴ خود نوشت: «یکی دیگر از موفقیت‌های «سیا» کودتای نظامی سال ۱۹۵۳ ایران است. با این کودتا نخست‌وزیر دیکتاتور پیر ایران دکتر «مصدق» ساقط شد و «محمد رضاشاه» دوست امریکا مجدداً به قدرت رسید.» و روزنامه‌ی «نیویورک تایمز» در شماره‌ی ۲۱ ماه مه ۱۹۶۶ خود نوشت: «در ساقط کردن حکومت دکتر «مصدق»، «سیا» نقش اصلی را بازی کرد.» و روزنامه‌ی آلمانی «دی چایت» در شماره‌ی ۶ ماه مه ۱۹۶۶ خود چنین نوشت که «سیا نه تنها نخست‌وزیر متمایل به چپ گواتمالا «آردنز گوزمان» را سرنگون ساخت؛ بلکه نخست‌وزیر ایران، «مصدق» را هم ساقط کرد.»

xalvat.com

۱- کتاب «عربستان بدون سلاطین» تألیف فرد هالیدی متن انگلیسی چاپ بریتانیا سال ۱۹۷۴، صفحه‌ی ۴۷۳.

۲- از کتاب «عربستان بدون سلاطین» تألیف «فرد هالیدی» متن انگلیسی چاپ بریتانیا صفحه‌ی ۴۷۳.





و این هم آن چه «آنسوئی ایدن» وزیر خارجه انگلستان که اصلی ترین ضربه‌ی سیاست ضد استعماری دکتر «مصدق» را تحمل کرده و مدت‌ها برای تهیه مقدمات کودتا کوشیده بود پس از سقوط دولت دکتر «مصدق» در دفتر خاطرات خود نوشت: «... خبر سقوط دکتر «مصدق» هنگامی به دست من رسید که به همراه همسر و فرزندم برای گذراندن ایام تعطیل در میان جزایر یونان در مدیترانه مشغول استراحت بودم و من آن شب به خوشحالی و صول این خبر خواب راحتی کردم.»<sup>۱</sup>



xalvat.com

## مسئولیت «جبهه ملی» در شکست نهضت ملی ایران

«جبهه ملی» که مظهر و نماینده‌ی طبقات مرفه ضداستعمار کشور ما بود، با تمام معایب و نواقصی که داشت در مرحله‌ی معینی از مبارزه‌ی ضداستعماری مردم ایران، رهبری آنرا به عهده گرفت و آن مبارزه را تا مرحله‌ی تصویب قانون ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور و اجرای خلع ید از شرکت نفت جنوب به پیش راند. و چنان که دیدیم «حزب توده‌ی ایران» در این مبارزه به عنوان نماینده‌ی و مدافع طبقات زحمتکش نه فقط قادر به کسب رهبری این مبارزه نشد بلکه در سر راه آن مشکلاتی نیز ایجاد کرد.

اما «جبهه ملی» بنا به ماهیت و ترکیب خود که از افراد دموکرات و ملی گرفته تا وابستگان به طبقات مختلف هیئت حاکمه و عمال امپریالیسم انگلیس و آمریکا در آن شرکت داشتند در حفظ نتایج بدست آمده از مبارزه‌ی ضداستعماری مردم ایران توفیق حاصل نکرد. زیرا رهبری آن جبهه به علت پیوستگی‌ها و وابستگی‌هایی که با طبقات حاکمه داشت در مبارزه‌ی ضداستعماری قاطع و بی‌گذشت نبود و قدرت اصلاحات اساسی و بنیادی در کشور را نداشت.

«جبهه ملی» به علت ترکیب و ماهیت خود نه فقط نمی‌توانست عامل یک تحول اساسی در کشور ما باشد بلکه عدم تجانس در میان عناصر تشکیل دهنده‌ی آن آشکارا نشان می‌داد که این جبهه قابل دوام نیست و چنان که دیدیم در لحظات حساس مبارزه (قطع رابطه با انگلستان و رد آخرین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا) عمال امپریالیسم که ریاکارانه در «جبهه ملی» جای گرفته بودند نقش خرابکارانه خود را ظاهر ساخته و آن جبهه را از داخل متلاشی کردند.

از آغاز مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت شخص دکتر «مصدق» و «جبهه ملی» همواره وصول به این مقصود را فقط در مبارزه‌ی خارجی و مذاکرات پیاپی و بی‌سراتجام با مقامات انگلیسی و امریکایی جستجو کرده و چنین تصور می‌کردند که مبارزه در صحنه‌ی بین‌المللی به تنهایی قادر خواهد بود که اجرای ملی کردن صنعت نفت را تضمین کند. البته نظرات و حساب‌های دولت دکتر «مصدق» درباره‌ی ارزش قانونی عمل ملی کردن از نظر حقوق بین‌المللی و این که شرایط جهانی در آن زمان به دولت انگلیس اجازه‌ی دخالت نظامی در ایران را نمی‌داد، کاملاً صحیح و بیجا بود و نتایج مثبت خود را نیز در جریان مبارزه بیار آورد.

استفاده از رقابت دولت‌های انگلیس و آمریکا بر سر تقسیم بازارها و منابع جهانی هم تا هنگامی که مبارزه‌ی ملت ایران به صورت خطر مشترکی برای هر دو دولت آمریکا و انگلیس در نیامده بود اقدامی بود تماماً درست و منطقی.

اما فراموش کردن ماهیت این رقابت‌ها و تصور این که دولت آمریکا به سبب منافع ملت ایران معادلات بین‌المللی خود را دچار مخاطره ساخته و از متحد اصلی خود، دولت انگلستان روی پر خواهد نافت تصویری بود باطل و خطا.



مهمتر از همه این که دکتر «مصدق» و یاران او به شرط اصلی و پایه‌ی اساسی پیروزی در مبارزه‌ی نفت مبنی بر این که مبارزه قبل از هر چیز می‌باید در داخل کشور و براساس غلبه‌ی نیروهای ضد استعمار داخلی بر عوامل و تکیه‌گاه‌های استعمار در کشور ما استوار باشد، کوچکترین توجهی نکردند.

جریان مبارزه به خوبی نشان داد هنگامی که دولت دکتر «مصدق» از نظر داخلی وضع استوارتر و پایدارتری داشته و دشمنان داخلی را به عقب رانده، در صحنه‌ی بین‌المللی نیز غلبه با او بوده است و بر عکس هر موقع که در سیاست داخلی تزلزل و تردید بخود راه داده و در پیکار با دشمنان داخلی سهل‌انگاری و مماشات پیش گرفته در کادر جهانی نیز مجبور به عقب‌نشینی شده است. لذا یکی از بزرگترین اشتباهات دکتر «مصدق» و «جبهه‌ی ملی» در این بود که قدرت اصلی دشمن را در خارج از ایران تصور می‌کرد حال آن که بزرگترین حربه اش را همواره در داخل کشور به صورت عوامل، مزدوران و پایگاه‌های داخلی به حساب می‌آورد و در مواقع لزوم با استفاده از وجود آنها در میان هیئت حاکمه و مقامات لشگری و کشوری دست به خرابکاری ترور و کودتا می‌زد. لذا تحکیم پایه‌ی پیروزی نفت فقط بوسیله‌ی درهم شکستن پایگاه‌های داخلی استعمار و متکوب کردن عمال و مزدوران آن در سراسر کشور یا تکیه به اراده و نیروی مردم امکان‌پذیر بود و لاغیر.

اما دکتر «مصدق» و رهبران نهضت ملی تشخیص ندادند و یا بنا به وابستگی‌های طبقاتی خود نخواستند قبول کنند که یگانه عامل قطعی در مبارزه‌ی ضد استعماری نیروی متشکل توده‌های مردم است و به همین لحاظ برای متشکل کردن و رهبری سازمان یافته‌ی آنها هیچ اقدام اساسی بعمل نیاوردند.

دکتر «مصدق» و همکارانش لازمه‌ی مبارزه‌ی ضد استعماری را سازش و مماشات با هیئت حاکمه دانسته و برای حفظ و ادامه‌ی این سازش حاضر به تسلیم و گذشت می‌شدند. آنها تصور می‌کردند که با نشست و برخاست‌های نمایندگان مجلس و تظاهرات خلق‌الساعه پراکنده و بی‌نقشه‌ی مردم کار مبارزه‌ی ضد استعماری پایان پذیرفته و نفوذ استعمارگران برای همیشه از کشور ما رخت برخواهد بست. آنها دشواری و طولانی بودن راه را پیش‌بینی نمی‌کردند و لذا با استفاده از فرصت‌های مناسب خود برای مقابله با حمله کینه‌توزانه و سبانه ارتجاع و استعمار آماده نمی‌ساختند. اگر «جبهه‌ی ملی» از ملاحظه‌کاری و مدارا نسبت به دربار و هیئت حاکمه دست برمی‌داشت و تنها به نیروی متشکل مردم تکیه می‌زد، تکلیف خود را با دربار و مزدوران امریکا و انگلیس روشن می‌ساخت. و مردم را در جریان توطئه‌چینی‌ها و خیانت‌های آنها می‌گذاشت. خیانتکاران را به شدت مجازات می‌کرد و به آنها امکان نمی‌داد که با جسارت و وقاحت بیشتری اعمال ننگین خود را دنبال کنند، بخوبی می‌توانست جلو آشوب‌ها و توطئه‌ها و کودتاها را سد کرده و آخرین حربه‌ی دشمن را از دست او بگیرد. تا استعمارگران نتوانند به اتکاء عوامل و پایگاه‌های خود



## مسئولیت «جبهه ملی» در شکست نهضت ملی ایران

۶۷۳

xalvat.com

نهضت ملی ایران را گرفتار ناکامی و شکست سازند.

لکن رهبران «جبهه ملی» نتوانستند روابط خود را با هیئت حاکمه قطع کنند و از تعاملات شوم آن پیروی نکنند. در نتیجه با گذشت زمان نه فقط ارتباط حکومت دکتر «مصدق» با مردم عمیق تر و استوارتر نشد، بلکه مستتر و ضعیف تر شد. و چون مفاسد دستگاه حاکم کم و بیش بصورت سابق باقی ماند و زورگویی ها و اعمال خلاف قانون هم چنان ادامه یافت، مردم دچار یأس و ناامیدی شده روح مبارزه جویانه‌ی خود را از دست دادند و به تدریج از میدان مبارزه کناره گیری کردند.

دکتر «مصدق» در دوران حکومت خود چند بار با توطئه‌ها و کارشکنی‌های عمال استعمار و ارتجاع روبرو شد و هر بار با پشتیبانی افکار عمومی از خطر نجات یافت. اما به محض رفع خطر فوری، او و همکارانش به جای این که آتش مبارزه را تندتر و شعله‌ورتر سازند و از راه سازماندهی و رهبری صحیح، مردم را به مبارزه پیگیر و جدی جلب کنند، از یکسو با دادن اطمینان خاطر آنها را به سکوت و آرامش دعوت کردند - گویان که با انجام تظاهرات و رفع خطر از دکتر «مصدق» وظیفه‌ی آنها پایان یافته است. زیرا دخالت مردم را در سیاست کشور پیش از این حد صلاح نمی‌دانستند - و از سوی دیگر با انقضای و پرده‌پوشی نسبت به توطئه‌گران اصلی موجب گمراهی مردم شدند. به این ترتیب مستی بی‌برنامگی و روش تسلیم‌آمیز دکتر «مصدق» و همکارانش منشاء اصلی یأس و ناامیدی مردم و پراکندگی نیروهای اصلی نهضت ملی شد و مقدمات شکست نهضت را فراهم ساخت. از نظر سیاست اقتصادی نیز دکتر «مصدق» به سبب پیوندهای نزدیکی که با طبقات حاکمه‌ی ایران داشت نتوانست از روش‌های مؤثر برای رفع بحران اقتصادی استفاده کند.

آمار نشان می‌دهد که عایدات بودجه کشور در سال ۱۳۲۹ برابر ۷۸۰ میلیون تومان بود که یک سوم (۲۵۰ میلیون تومان) آنرا مالیات غیرمستقیم به قند و چای و سیگار و مایحتاج اکثریت مردم تشکیل می‌داد و مالیات مستقیم فقط ۹۰ میلیون تومان یعنی ۱۱/۵ درصد عایدات دولت بود که قسمت اعظم آن نیز از پیشه‌وران و بازرگانان کوچک وصول می‌شد. یعنی سرمایه‌داران و مالکین بزرگ مالیات ناچیزی می‌پرداختند.

لذا دولت دکتر «مصدق» می‌باید با افزایش مالیات مستقیم بر سرمایه‌های بزرگ و املاک وسیع و تحصیل مالیات‌های معوق، قسمتی از کسر بودجه‌ی خود را جبران سازد. اما نه فقط این اقدام به عمل نیامد بلکه با افزودن سی درصد به مالیات دخانیات، بار مالیاتی مردم کم درآمد را سنگین تر کردند. به علاوه دکتر «مصدق» که قبل از انتخاب به نخست‌وزیری می‌گفت: «این دستگاه وسیع ارتش در حال حاضر برای ما خیلی زیاد است و در صورت بروز جنگ نقشی بازی نخواهد کرد.» برای جبران کسر بودجه‌ی خود از اعتبار مالی ارتش که یک سوم (۱/۳) بودجه‌ی کل کشور ما را تشکیل می‌داد چیزی نکاست.

از نظر سیاست خارجی امید و اطمینان بی‌حد و حصر دکتر «مصدق» و همکارانش به باری و



## گذشته چراغ راه آینده است

حمایت آمریکا و تلاش بی حاصل برای به اصطلاح «جدا کردن سیاست آمریکا از سیاست انگلیس» در موضوع نفت ایران و اصرار آنها در فروش محصولات نفتی ایران به جهان غرب با وجود تحمل ورشکستگی و فشار شدید اقتصادی، ایقاء مستشاران نظامی امریکایی حتی پس از تصمیم مشترک آمریکا و انگلیس برای سرنگون کردن دولت دکتر «مصدق»، ادامه سیاست دلجویی از آمریکا و ملاحظه کاری در برابر آن دولت و پرهیز از هر اقدامی که موجبات رنجیدگی دولت آمریکا را فراهم سازد، سبب شد که دولت «مصدق» در اوایل اجرای قانون ملی کردن که بلوک شرق آماده ی خرید نفت ایران بود از فروش نفت به آنها خودداری کرد و حاضر نشد در رفع بحران اقتصادی کشور از امکانات بلوک شرق استفاده کند. یعنی هنگامی که دولت های چکسلواکی و لهستان پیشنهاد خرید نفت به ایران می دادند و حتی وزیر مختار لهستان به علت عدم توجه به پیشنهاد خرید نفت از طرف دولت متبوعه اش از دولت دکتر «مصدق» گله می کرد - اعم از این که این پیشنهادها پشوانه داشته باشد و یا نه - دکتر «مصدق» تمام سعی خود را برای فروش نفت به دنیای غرب بکار می برد و پیشنهادهای کشورهای کمونیستی را نادیده می گرفت تا به اصطلاح بهانه به دست دولت آمریکا ندهد.

اما پس از آن که دکتر «مصدق» از فروش نفت به کشورهای غربی مأیوس شد و محاصره اقتصادی استعمارگران انگلیس رو بشدت نهاد. وی تصمیم گرفت از فروش نفت به شوروی و کشورهای کمونیستی استفاده کند. متأسفانه در آن موقع نیز به علت تغییر سیاست جهانی دولت شوروی یا به علل دیگری که برای ما معلوم نیست، بلوک شرق از خرید نفت ایران امتناع ورزید و سفیر رومانی در مصاحبه با آیت اله «کاشانی» گفت که «دولت شوروی و کشورهای خاوری اروپا به اندازه ی کافی نفت دارند و احتیاجی به نفت ندارند تا از ایران بخرند»

مجملاً می توان گفت که از نظر داخلی سازش و مماشات و عدم قاطعیت در برابر دربار پهلوی که مرکز اصلی توطئه های ضدملی بود و گسختن و سهل انگاری نسبت به مزدوران آمریکا و انگلیس و از نظر خارجی امید بیهوده به مساعدت و حمایت آمریکا برای نیل به پیروزی در مبارزه نفت و سیاست ملاحظه کاری و دلجویی در برابر آن دولت، بزرگترین فرصت را در اختیار ارتجاع داخلی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس قرار داد تا نهضت ملی ایران را دچار شکست سازند.



## مسئولیت «حزب توده‌ی ایران» در شکست نهضت ملی ایران

xalvat.com

«حزب توده‌ی ایران» که به اتکاء سازمان نظامی خود پیشاپیش نقشه‌های کودتاچیان را علیه دولت دکتر «مصدق» کشف و افشا می‌کرد، همواره از اعضای خود و مردم کشور می‌خواست که برای درهم شکستن کودتا آماده باشند و «خصم کین نوز را از هر جا که سر برآورد سرکوب کنند»<sup>۱</sup> در شهریور ماه سال ۱۳۳۱ هنگامی که نقشه‌ی کودتا سرلشگر «حجازی» - سرلشگر «زاهدی» افشا شد. روزنامه‌ی «بسوی آینده» نوشت: «کودتا را باید به جنگ ضد کودتا مبدل ساخت.» (شماره‌ی ۳۱/۶/۱۷ سرمقاله) دهم اسفند ماه سال ۱۳۳۱ جمعیت ملی مبارزه با استعمار طی اعلامیه‌ای که به مناسبت توطئه نهم اسفند انتشار داد از هموطنان عزیز خواستار شد که «برای نگهداری پیروزی‌های ملی از دستبرد امپریالیستی بپا خیزید. با مشت محکم خود توطئه مزدوران استعمار را درهم شکنید. هیچ نیرویی در مقابل قدرت ملت تاب مقاومت نخواهد داشت.» - «بسوی آینده»، شماره‌ی ۳۱/۱۲/۱۰، ۷۹۰، سرمقاله.

هیجدهم مرداد ماه سال ۱۳۳۲ «حزب توده‌ی ایران» ضمن اعلام تشکیل «جبهه‌ی واحدی با شرکت شریکترین دشمنان ملت» برای عقیم ساختن مبارزه‌ی ضد استعماری مردم ایران خطاب به دکتر «مصدق» نوشت: «باید با یک حمله مردانه قلعه‌ی فرتوت دربار را گشود و پرچم فرمانروایی ملت را بر فراز آن استوار کرد.» (شجاعت بجای بسوی آینده» شماره‌ی ۱۰، ۳۲/۵/۱۸ در حاشیه‌ی حوادث) بیست و دوم مرداد ماه «حزب توده‌ی ایران» به مناسبت نزدیک شدن توطئه‌ی کودتا اعلام خطر کرده نوشت: «مردم شرافتمند ایران! توطئه‌ی خائسانه کودتا در شرف اجرا است. برای درهم شکستن این توطئه آماده شوید!» (شجاعت بجای بسوی آینده»، شماره‌ی ۱۴، ۳۲/۵/۲۲ سرمقاله) و در روزهای آخر مرداد ماه سال ۱۳۳۲ هر قدر کودتای ضدملی نزدیک‌تر می‌شد «حزب توده‌ی ایران» شور و هیجان انقلابی مردم را تندتر و شعله‌ورتر می‌ساخت و روزنامه‌ی «بسوی آینده» ارگان علی‌البنی آن حزب از ۲۳ مرداد ماه تا روز کودتا همه روز خطاب به کلیه‌ی هم میهنان فرمان آماده باش صادر می‌کرد. در آن فرمان گفته می‌شد: «هشیار و آماده باشیم - کارگران، دهقانان، پیشه‌وران روشنفکران، بازرگانان و وطنخواه، مردم رشید ایران! دشمنان ملت... به توطئه‌ی دامنه‌داری پرداخته‌اند قصد آنها این است که با یک کودتای نظامی زمام امور را بدست گیرند و نهضت ضد استعماری ملت ما را به نفع اربابان خود مختق سازند... شما وظیفه دارید که بیش از هر وقت دیگر هشیار و بیدار باشید. باید به محض بروز خطر با تمام قوای خود و با استفاده از جمیع امکانات برای منهدم کردن

۱ - «جرس بجای بسوی آینده»، شماره‌ی ۸، ۳۲/۱/۲۶.



توطئه‌ی دشمنان وارد میدان مبارزه شوید! ... برای درهم شکستن دشمن آماده باشید!» «شجاعت بجای بسوی آینده». شماره‌ی ۱۵، مورخه‌ی ۲۳/۵/۳۲.

لذا روز ۲۸ مرداد اعضای حزب و کلبه‌ی مردم کشور که گمان می‌کردند رهبری «حزب توده‌ی ایران» دستکم به همان اندازه که از مردم هشیاری و آمادگی طلب می‌کند خود نیز هشیار و آماده است و نقشه‌ی خنثی کردن کودتا را چه از راه برپا کردن تظاهرات خیابانی و چه بوسیله‌ی مقاومت مسلحانه از مدت‌ها قبل فراهم ساخته است، بحق انتظار داشتند که هیئت اجرائیه کمیته‌ی مرکزی بی‌درنگ دستور عمل و دیرکشی‌های لازم را صادر کند.

در آن روز توده‌های حزبی و غیرحزبی و قشرهای وسیعی از مردم ضد استعمار دارای چندان آمادگی انقلابی و روح مبارزه جویانه بودند که اگر رهبری «حزب توده» به موقع و به درستی عمل می‌کرد، لااقل تسلط کودتاجویان به آن سهولت در شهر تهران امکان‌ناپذیر بود. زیرا تمام مردم تهران از جمله طرفداران دکتر «مصدق» نه فقط موضع مخالف می‌گرفتند؛ بلکه به کمک حزب می‌شتافتند و علیه کودتاجویان پیاپی می‌خواستند.

در حقیقت با یک اقدام درست و منجید جبهه‌ی واحد ضد استعماری نظیر روزسی ام تیر در میدان عمل تشکیل می‌شد. و اصولاً پس از آن همه اشتباهات و خطاهایی که رهبری «حزب توده» در جریان مبارزه‌ی ضد استعماری مردم ایران مرتکب شده بود، تنها بخت تشکیل جبهه‌ی واحد ضد استعمار در میدان عمل و در مقابله‌ی عملی با کودتاجویان بود.

بدیهی است احتمالات گوناگونی نظیر تسلط عمال کودتا در بعضی از شهرستان‌ها و استان‌ها و ایجاد تحریکات و آشوب‌هایی میان پاره‌ای از عشایر پیش‌بینی می‌شد. اما هر دسته‌ای که مرکز کشور را در اختیار می‌گرفت امکان موفقیت بیشتری داشت مخصوصاً با توجه به این‌که از یک حکومت قانونی که طرفدارانی در دستگاه دولتی داشت دفاع می‌شد.

لکن رهبری «حزب توده‌ی ایران» گرانهاترین موقعیت و مساعدترین فرصتی را، که برای رهایی مردم ایران از چنگ استعمار و ارتجاع پس از انقلاب مشروطیت بدست آمده بود، بیهوده از دست داد و بدین طریق لطمات جبران‌ناپذیری به آزادی و رهایی مردم ستمکشیده‌ی کشور عزیز ما وارد ساخت.

سرتاسر روز ۲۸ مرداد اعضا و طرفداران «حزب توده» که از شدت غلیان خشم و نفرت سر از پا نمی‌شناختند، و خون جگر می‌خوردند، هر چند ساعت یک بار با رابطین حزبی در تماس بوده و از آنها دستور عمل حزبی می‌خواستند. گذشته از اعضا و طرفداران حزب حتا مردم غیر حزبی، که قلباً مدافع نهضت ملی بودند، با مراجعه به دوستان و آشنایان حزبی خود از آنها می‌پرسیدند که «حزب توده» چرا اقدام نمی‌کند؟ اما جواب همگی یکسان بود: «هنوز دستور از بالا نرسیده است!»

و بالاخره هیئت اجرائیه حزب آن قدر در اتخاذ تصمیم دست به دست کرد که در عرض چند ساعت تظاهراتی که با پیش‌کسوتی چاقوکشان قواش و رجاله‌ها و پشتیبانی واحدهای کودتاجوی



آغاز شده بود، بدون برخورد با کوچکترین مقاومتی از طرف «حزب توده‌ی ایران» و طرفداران دکتر «مصدق» با سقوط حکومت ملی و استقرار دیکتاتوری نظامی پایان پذیرفت.

از فردای همان روز انتقادات و مباحثات پرهیجانی از طرف اعضا و طرفداران حزب در باره‌ی روش رهبری «حزب توده‌ی ایران» نسبت به کودتاجیان شروع شد و این بحث‌ها تنها در میان افراد حزبی محدود نماند، بلکه بین افراد غیرحزبی و طرفداران دکتر «مصدق» نیز توسعه یافت.

هیئت اجراییه کمیته‌ی مرکزی ابتدا انتقادکنندگان را به باد تهمت و افترا گرفت و آنها را بنام «فهرمانان خرده‌بورژوازی که قهرمانی آنها آبی و زودگذر است» کسانی که «پیروزی را بسیار نزدیک و سهل الوصول می‌بینند» و «خواست‌های خود و نهضت را به جای قوانین تکامل اجتماعی قرار داده‌اند» و اشخاصی که دارای «روحیه غیرپرولتاریایی، روحیه مخصوص خرده‌بورژوازی هستند و مدام از یک قطب به قطب مقابل می‌یافتند» کوید و کوشش کرد که از راه ارباب و تهدید اعضا حزب را ساکت کند. بدیهی است که هیئت اجراییه نه فقط از این رویه طرفی نیست؛ بلکه نشئت افکار در داخل حزب موجب از هم گسیختگی وحدت سازمانی شد. دیگر اعضا حزب بطور منظم در حوزه‌ها حاضر نمی‌شدند، حق عضویت نمی‌پرداختند و تردید و عدم اعتماد نسبت به دستگاه رهبری روز بروز رشد می‌یافت.

مسئله هر شکستی در جریان مبارزه می‌تواند چنین نتایجی به بار آورد. اما هستی وفادار و با شعور توده‌ی حزبی که شکست و عقب‌نشینی نهضت آزادی را به دفعات تحمل کرده و از پای ننشسته بود. این بار معتقد شده بود که شکست نهضت در ۲۸ مرداد تنها ناشی از قدرت ارتجاع و استعمار نیست؛ بلکه عدم لیاقت در رهبری، نبودن برنامه و نقشه‌ی عمل و فقدان قدرت تصمیم در دستگاه رهبری حزب یکی از موجبات اصلی شکست نهضت است.

اینک کمیته‌ی مرکزی «حزب توده‌ی ایران» برای غلبه بر نشئت آراه و افکار دوار در پیش

داشت:

- ۱- به اشتباهات و خطاهای خود صادقانه اعتراف کرده از رهبری حزب کناره‌گیری کند.
- ۲- با تحریف حقایق و استناد به جعلیاتی به نام «تئوری انقلابی» اشتباهات جبران‌ناپذیر خود را توجیه کرده دستگاه رهبری حزب را «تیره» سازد.
- کمیته‌ی مرکزی راه دوم را انتخاب کرد و در اجرای این منظور نشریه‌ی «درباره‌ی ۲۸ مرداد» را منتشر ساخته، به سازمان‌های حزبی دستور داد که نشریه‌ی مزبور را در تمام حوزه‌ها به بحث گذارند و آنها را به اعضا حزب بقبولانند.
- حال به بینیم این نشریه چه می‌گوید و چگونه حکم «برائت» این «رهبران عالیقدر!» را صادر می‌کند. نشریه تحت عنوان «چرا باید شکست بخوریم؟» علل شکست نهضت را چنین توجیه می‌سازد: «... «استالین» مراحل تکامل انقلابات در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را به سه مرحله تقسیم کرده: ۱- انقلاب ضدامپریالیستی ۲- انقلاب بورژوا-دموکراتیک ۳- انقلاب





سوسیالیستی.

«... مرحله‌ی اول انقلاب، انقلاب ملی است که بورژوازی در مجموع خود به استثناء قشر کمپرادور طرفدار انقلاب و مخالف امپریالیسم است. از سوی دیگر نهضت وسیع دهقانی، شورش‌های دهقانی علیه فئودال‌ها و ملاکین بزرگ گسترش نیافته است. در این مرحله به مناسبت ضعف نسبی پرولتاریا و عدم شرکت فعالان دهقانان در نهضت انقلابی ضد امپریالیستی رهبری نهضت در دست بورژوازی است که تمایلات سازشکارانه دارد و در مبارزه علیه امپریالیسم مردد و متزلزل است.»<sup>۱</sup> «... نهضت انقلابی ایران با وجودی که ده‌ها سال از آغاز آن می‌گذرد و در گذشته پیروزی‌هایی داشته است معذالک هنوز در مرحله‌ی اول خود است.»<sup>۲</sup>

به این ترتیب کمیته‌ی مرکزی «حزب توده‌ی ایران» مدعی است که چون انقلاب ایران در مرحله‌ی اول یعنی مرحله‌ی ضد امپریالیستی بوده، لذا مطابق تئوری انقلابات در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره رهبری انقلاب را می‌بایست بورژوازی عهده‌دار شود و چنین نیز بوده است.

علت شکست نهضت را نیز چنین توجیه می‌کند: «رهبری نهضت بوسیله بورژوازی، گروهی که آنرا ترمز می‌کرد این است یکی از اساسی‌ترین موجبات عقب‌نشینی موقت نهضت ملی ضد استعماری خلق‌های ایران.»<sup>۳</sup> بنابراین به گفته‌ی رهبران «حزب توده» چون در این مرحله رهبری سهم بورژوازی بوده مسئولیت شکست نهضت نیز به پای اوست نه «حزب توده‌ی ایران» یا به نوشته‌ی نشریه‌ی «در باره‌ی ۲۸ مرداد»: «... اگر در مرحله‌ی دوم انقلاب رهبری و لذا مسئولیت سرنواخت نهضت با ماست در مرحله‌ی اول رهبری دست بورژوازی و لذا مسئولیت بیشتر نیز با اوست.»<sup>۴</sup>

اما پیشروان مارکسیسم-لنینیسم می‌آموزند که پس از انقلاب کبیر اکتبر و غلبه برفاشیسم نقش اساسی در جنبش‌های آزادی ملی مستعمرات و نیمه مستعمرات حتا در مرحله انقلاب ملی ضد امپریالیستی - با وجود ضعف نسبی و کمی تعداد - به عهده‌ی طبقه‌ی کارگر است و در سنگر مقدم جنبش آزادی ملی طبقه‌ی کارگر و حزب رهبری کننده‌ی آن قرار دارند.

روشن است که کمیته‌ی مرکزی «حزب توده‌ی ایران» فقط برای پرده‌پوشی خطاهای جبران‌ناپذیر خود به جمل «تئوری انقلابی!» دست زده است.

از سوی دیگر کمیته‌ی مرکزی «حزب توده» با انتشار جزوه‌ی برنامه‌ی «حزب توده‌ی ایران» برای مرحله‌ی کنونی از تکامل اجتماعی کشور ما که «استقرار دولت دموکراسی توده‌ای» را فوری‌ترین وظیفه‌ی حزب می‌شمارد، مرحله‌ی تکامل اجتماعی کشور را مرحله‌ی انقلاب بورژوا - دموکراتیک تشخیص داده است. زیرا رژیم دموکراسی توده‌ای رژیمی است ماهیتا بورژوا

۱- «در باره‌ی ۲۸ مرداد» نشریه‌ی کمیته‌ی مرکزی «حزب توده‌ی ایران»، بهمن ۱۳۳۲ - صفحه‌ی ۱۱ و ۱۲.

۲- صفحه‌ی ۱۳ همان کتاب.

۳- «در باره‌ی ۲۸ مرداد» صفحه‌ی ۳۶.

۴- همان کتاب صفحه‌ی ۴۷ - تکیه بر روی کلمات از ماست.



دموکراتیک و ضدامپریالیستی که رهبری آن در دست زحمتکشانش قرار دارد نه بورژوازی. لذا چنین مستفاد می‌شود که بزعم رهبران «حزب توده‌ی ایران» کشور ما از نظر تکامل اجتماعی قبل از شکست ۲۸ مرداد در مرحله‌ی دوم و بعد از شکست در مرحله‌ی اول قرار داشته است! به علاوه پایه و اساس کلیه‌ی برخوردها و کشمکش‌های «حزب توده‌ی ایران» با «جبهه‌ی ملی» در تمام دوران مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت، بر سر رهبری آن مبارزه و یا به قول زعمای حزب برای کسب «هژمونی پرولتاریا» بود. حال که نهضت ملی دچار ناکامی و شکست شده بود کمیته‌ی مرکزی حزب، که همواره رهبری مبارزه را ارث پدری خود می‌پنداشت، صرفاً به منظور سلب مسئولیت از خود ورد بلا، رهبری را دو دستی تقدیم بورژوازی می‌کرد.

علت دیگری که هیئت اجراییه برای شکست نهضت بیان می‌کند «عدم آمادگی شرایط عینی» است. نشریه‌ی کمیته‌ی مرکزی که در این باره می‌نویسد: «... نهضت ملی ضد استعماری ایران فاقد حداقل پیکارچگی، فاقد هدف‌های صریح بود. قسمت اعظمی از قشرهای متوسط شهری، که به دنبال «جبهه‌ی ملی» می‌رفتند، تحت تأثیر رهبران آن روز خود همه‌ی دشمنان خود را نمی‌شناختند... و بدتر از همه این که به جای اعتماد به پیشقراول مبارزه‌ی ضد استعماری، «حزب توده‌ی ایران» به رهبران امتحان ندهاده‌ی «جبهه‌ی ملی» ابراز اعتماد می‌کردند.»<sup>۱</sup>

شبهه‌ای نیست که در اثر سازش و مماشات رهبران «جبهه‌ی ملی» با دربار و عمال استعمار و ارتجاع که در دستگاه‌های دولتی نفوذ عمیقی داشتند اکثریت قشرهای ضد استعماری کشور پایگاه‌های امپریالیسم را به درستی نمی‌شناختند. لکن علت اصلی تفرقه و پراکندگی در نهضت سیاست نادرست و نفاق افکنانه‌ی رهبری «حزب توده» در جریان مبارزه نفت به عنوان حلقه‌ی اساسی مبارزه‌ی ضد استعماری مردم ایران بود و درست به همین علت «حزب توده‌ی ایران» نتوانست اعتماد و اطمینان اکثریت قشرهای ضد استعماری را به خود جلب کرده و آنان را به دنبال خود بکشد.

یکی دیگر از دلایل اصلی شکست نهضت به نظر هیئت اجراییه این است که چون حکومت دکتر «مصدق» از اعلام رسمیت «حزب توده‌ی ایران» و قانونی بودن فعالیت آن مصرا نه خودداری کرده و از فعالیت آزاد سندیکاها، کارگری جلوگیری کرد و از تبلیغات ملی-دموکراتیک و ضد درباری در ارتش ممانعت به عمل آورد، لذا نهضت ضد استعماری مردم کشور ما با شکست مواجه شد.<sup>۲</sup>

اما حقیقت جز این است زیرا دستکم از نهم اسفند ماه سال ۱۳۳۱ به بعد «حزب توده‌ی ایران» یک حزب نیمه علنی بود، فقط کلوب رسمی نداشت. سازمان‌های مختلف تحت رهبری آن



حزب در میان مردم فعالیت می کردند و شورای متحده‌ی مرکزی نیز در مبارزات صنفی خود مشکلات زیادی نداشت. وگرنه چنانچه آزادی‌های دموکراتیک به تمام معنای کلمه وجود داشت، ارتش ما یک ارتش ملی بود و توده‌های مردم دشمنان خود را به خوبی می شناختند. مسلماً قشرهای ضداستعماری مردم ایران برای درهم شکستن توطئه‌های استعماری احتیاجی به رهبری هیئت اجراییه «حزب توده» نداشتند. زیرا نقش قاطع و اساسی احزاب و رهبران هنگامی آشکار می شود و اثرات انکارناپذیر خود را در تاریخ ملت‌ها برجای می گذارد که مردم در شناخت دوستان و دشمنان خود گرفتار مشکلاتی بوده و در انتخاب طریق صحیح مبارزه دچار تردید باشند.

علیهذا کمیته‌ی مرکزی حزب اعتراف دارد بر این که می بایست: «... ما معتقد نیستیم که روز ۲۸ مرداد با وجود سرعت جریان حوادث نمی بایستی کاری انجام دهیم. اگر حزب ما در آن روز کاری انجام نداد گناه از ماست و کمیته‌ی مرکزی از این که از پیش شقوق مختلف عملیات ارگان‌ها و رفقای حزبی را پیش بینی نکرده است و در این مورد خط مشی خود را به صراحت تعیین نکرده و در روز ۲۸ مرداد هم در اتخاذ تصمیم سرعت کافی بخرخ نداده است از خود انتقاد می کند.»<sup>۱</sup>

حال به بینیم نظر کمیته‌ی مرکزی در باره‌ی اقداماتی که «در صورت تعیین قبلی خط مشی حزبی» به عمل می آورد چیست؟ رهبری حزب نظر خود را چنین بیان می کند:

«... اقدامات ما در آن روز شکل مبارزه‌ی ما در ۲۸ مرداد چه می بایستی باشد؟ می گوئیم ما غافلگیر شدیم، اطلاع قبلی نداشتیم، تصمیم سریع نگرفتیم و منتظر اقدامات دولت شدیم. خوب تصمیمی که می بایست می گرفتیم چه بود؟ آیا می بایستی مسلحانه در برابر کودتاچیان مقاومت می کردیم؟ پاسخ این پرسش بطور قطع منفی است. این عمل بدون آمادگی مردم و ما - می گوئیم مردم و ما زیرا آمادگی به تنهایی به هیچ رو کافی نیست - در حکم انتخاری بود. شکل عملیات ما می توانست و می بایست همان شکل عملیات ما در حوادث ۳۰ تیر و پس از ۹ اسفند را داشته باشد. ما می بایستی به انواع وسایل دست به کارهای تهیجی می زدیم و مردم را به تظاهرات علیه کودتاچیان دعوت و تشویق می کردیم.»<sup>۲</sup>

ولی «اگر اقدام عمومی مسلحانه‌ای انجام می دادیم شکست و سرکوبی شدیدتر می شد و ما پیشقراول پیشقراولان را در نبردی نامساوی بدون آمادگی عمومی از دست می دادیم.

در صورت تظاهرات معمولی نیز ممکن بود سرکوبی شدیدتر از تصیقات پس از ۲۸ مرداد روی دهد. البته این سرکوبی پنبه‌ی خود موجب سروصدهای زیادی از طرف عناصر بورژوازی می شد، بورژوازی به دنبال تبلیغات روزهای قبل، خود ما را متهم به پرووکاسیون و اختلال می کرد.



## مسئولیت «حزب توده‌ی ایران» در شکست نهضت ملی ایران [xalvat.com](http://xalvat.com) ۶۸۱

روزنامه‌ی «نیروی سوم»<sup>۱</sup> ما را به تحریک قوای نظامی علیه دولت و دادن بهانه به دست آنها متهم می‌ساخت، میلیتاریست‌ها از ما انتقام می‌گرفتند، این هیاهو مانند دوران پس از عقب‌نشینی آذر بایجان به داخل صفوف حزب رخنه می‌کرد، سروصدایی به ظاهر در جهت عکس «چرا نتسجیده وارد میدان نبرد شدیم؟! بلند می‌شد. ولی به هر حال اگر شکل مبارزه ماجراجویانه (اقدام مسلحانه عمومی) در نظر گرفته نمی‌شد، عناصر مبارز و استوار از آن درس می‌گرفتند و برای نبردهای آینده آبدیده‌تر می‌شدند.»<sup>۲</sup>

هنگام انتشار نشریه‌ی «در باره‌ی ۲۸ مرداد» هنوز سازمان نظامی «حزب توده‌ی ایران» کشف نشده بود و جز رهبران حزب کسی نمی‌دانست که هفتصد نفر از فعال‌ترین شجاع‌ترین بهترین و فداکارترین افسران و درجه‌داران ارتش شهربانی و ژاندارمی که پست‌های مهمی را در اختیار داشتند، گوش به فرمان حزیند و با دستور حزب می‌توانند انبارهای اسلحه و مهمات را در اختیار افراد حزب قرار دهند و خود علیه کودتاچیان وارد عمل شوند.

ادعای «عدم آمادگی مردم» نیز تهمت ناروا و بی‌شرماته‌ای بود که کمیته‌ی مرکزی «حزب توده‌ی ایران» برای تبرئه‌ی خود به مردم ما، به مبارزین از جان گذشته حزب و به شریف‌ترین فرزندان خلق وارد می‌ساخت و بازماندگان کمیته‌ی مرکزی «حزب توده‌ی ایران» خود به این امر اعتراف دارند. در این بساره قطعنامه پلنوم وسیع آن کمیته چنین می‌گوید: «... با توجه به شعارهای رهبری حزب قبل از کودتا از قبیل این که «ما کودتا را به جنگ علیه کودتاچیان مبدل می‌کنیم» با توجه به پیروزی‌های برجسته خلق ما در مبارزه برای ملی کردن نفت و علیه امپریالیسم— با توجه به فرار «شاه» و ضعف جدی دربار و میلیتاریسم از طرفی و شور و شوق و عزم انقلابی وسیع‌ترین قشرهای دموکراتیک کشور از طرف دیگر که بویژه در رفتارندوم به شکل درخشانی بروز کرد— با توجه به امکانات واقعی اجتماعی که در اختیار ما بود— با توجه به این که اتحاد امپریالیستی و ارتجاعی به هنگام اجراء نقشه‌ی خود با تزلزل و تردید وارد صحنه شد، خطای رهبری، خطایی است بزرگ و ناگزیر موجب تزلزل شدید اعتبار رهبری در جامعه و اعتماد توده‌ی حزبی و مردم شده است.»<sup>۳</sup>

«... نمی‌توان با اطمینان گفت که این اقدامات حتما و مسلما به پیروزی می‌رسید یا شکست می‌خورد، ولی می‌توان گفت که اولاً این اقدامات با توجه به شور انقلابی مردم امکان برای پیروز شدن داشت و ثانیاً اگر هم پیروز نمی‌شد حاکی از لیاقت حزب ما برای اجرای وظایف تاریخی

۱- «ارگان» دسته‌ی «خلیل ملکی» رهبر انشعاییون از «حزب توده‌ی ایران»

۲- «در باره‌ی ۲۸ مرداد» صفحه‌ی ۶۹—چندی پس از انتشار این کتابچه شعبه تبلیغات کمیته‌ی مرکزی، که تحت نظر دکتر «کیانوری» اداره می‌شد، با انتشار نشریه تعلیماتی شماره‌ی ۴۴ نظراتی مخالف عقاید اکثریت هیئت اجراییه پیش کشید. اما این نشریه در اثر مخالفت اکثریت رهبران بطور بسیار محدودی پخش شد.

۳- به نقل از قطعنامه پلنوم وسیع کمیته‌ی مرکزی «حزب توده‌ی ایران» در باره‌ی خطای رهبری حزب در کودنای ۲۸ مرداد.



و انقلابی خود می بود و ناچار به بالا رفتن اعتبار و حیثیت حزب منجر می شد.

در باره ی کیفیت اقدام باید گفت این امر بستگی به بسط حوادث داشت، ولی در آغاز می توانست تحت شعار دفاع از حکومت قانونی دکتر «مصدق» به صورت مشکل کردن تظاهرات نیرومند مردم درآید و به تدریج در صورت ضرورت به اقدامات قطعی برای سرکوب کودتا و حفظ حکومت دکتر «مصدق» منجر شود.

لازم است تصریح شود که در بروز خطای رهبری یعنی عدم آمادگی - غفلت و عدم تحرک وی مسئولیت اساسی متوجه خود رهبری است و البته نمی توان و نباید آنرا به انکاء علل عینی توجیه و تبرئه کرد. زیرا هیچ علت عینی نمی تواند موجه این امر باشد که رهبری یک حزب انقلابی در موقع لزوم به وظیفه ی خود عمل نکند.<sup>۱</sup>

بجاست از بازماندگان کمیته ی مرکزی «حزب توده ی ایران»، این مدعیان رهبری مبارزات خلق ایران سؤال کنیم اگر شما واقعا ایمان دارید «در لحظه ای که دست بردن به اسلحه و سرکوب ضدانقلاب ضرورت تاریخی است، روی برتافتن از آن خیانت به انقلاب است»<sup>۲</sup>، روش و عمل کمیته ی مرکزی «حزب توده ی ایران» را در برابر کودنای ۲۸ مرداد چگونه ارزیابی می کنید؟

پس از کودنای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ضداستعماری مردم ایران، کمیته ی مرکزی «حزب توده ی ایران» دچار آشفتگی و سردرگمی شدیدی شد. رهبری حزب از طرفی برای آغاز جنگ های چریکی شروع به تعلیم افراد حزبی کرد، به ساختن و جمع آوری اسلحه پرداخت و ستادی مرکب از اعضای هیئت اجرائیه و چند نفر از هیئت دبیران سازمان نظامی جهت اداره ی این کار تشکیل داد. ضمناً برای تنظیم اقدام مشترک نظامی به منظور ساقط کردن حکومت کودتا یا سران ایل قشقایی تماس گرفت. اما کمی بعد از این تصمیم نیز منصرف شد. از طرف دیگر به علت عدم شناخت ماهیت فاشیستی حکومت سرکشگر «زاهدی» نه فقط در حفظ کادرها و سازمان های حزبی و مصون داشتن آنها از تعقیب و فشار پلیس کوشش جدی به عمل نیآورد، بلکه با همان روش نیمه علنی سابق مبارزه را ادامه داد و به برپا ساختن اعصابات و تشکیل میتینگ های موضعی پخش تراکت، نوشتن شعار بر دیوارها، فروش روزنامه و تمبر و امثال آن پرداخت و کودتا را نظیر یک تغییر کابینه ی معمولی تلقی کرد.

و نشریه ی «در باره ی ۲۸ مرداد» وظایف آتی حزب را تحت عنوان «چه باید کرد؟» به ترتیب زیر معین ساخت: «وظایف روز ما، فعالیت، کار توضیحی در جهت بیدار کردن مردم، تشویق آنها به مبارزه علیه حکومت قلدیری، تبلیغ ایده ی جبهه ی واحد ضداستعماری، اقدام به تشکیل آن از پائین

۱- به نقل از قطعنامه پلنوم وسیع کمیته ی مرکزی «حزب توده ی ایران» در باره ی خطای رهبری در کودنای ۲۸ مرداد.

۲- «مانوئیسیم و بازتاب آن در ایران» صفحه ی ۹۹، از نشریات «حزب توده ی ایران» ۱۳۵۳.



در هر کارخانه، در هر کارگاه، در هر مدرسه و هر مؤسسه است. توضیح نقش رهبری قاطع نهضت بوسیله‌ی طبقه‌ی کارگر برای قشرهای انقلابی و مضرات روش‌های مُذْپَذَب (مردد، دودل) بورژوازی و فهماندن این مسئله است که امپریالیسم را با روش‌های مسالمت‌آمیز نمی‌توان از کشور بیرون کرد. هر کس این وظیفه را کوچک و ناچیز و غیرمهم و یا «حرف» بداند باید گفت که وظایف و تئوری حزبی را درست درک نکرده است و این ادعای او هم به هیچ‌وجه حاکی از این نیست که کارهای «جدی‌تر» را در واقع و در عمل استقبال کند.<sup>۱</sup>

برعکس حکومت کودتا و فرمانداری نظامی اش با حداکثر استفاده از سهل‌انگاری و غفلت رهبران «حزب توده» و با توسل به شکنجه‌ها و تفتیقات ددمنشانه و غیرانسانی در حق توقیف‌شدگان به کامیابی‌های بزرگی دست یافتند. یکی از این روش‌ها که به ظاهر مضحک و تسمخرانگیز بنظر می‌رسید، تصمیم فرمانداری نظامی تهران به دریافت «تعهد اخلاقی» از دستگیرشدگان بود.<sup>۲</sup>

نخست این تعهد اخلاقی عبارت بود از شرحی مبنی براین که «اینجانب... به حزب منحل توده هیچ‌گونه وابستگی نداشته و از آن حزب متنفرم و به این وسیله وفاداری خود را به حکومت مشروطیت و مقام سلطنت اعلام می‌دارم.» در برابر این تصمیم فرمانداری نظامی، هیئت اجراییه حزب دستور داد که هیچ‌یک از اعضای حزب حق ندارد آنرا امضا کند و مطبوعات حزبی خطاب به کسانی که به علت ضعف و ترس و یا برای فرار از چنگال فرمانداری نظامی بی‌آن که اسرار حزبی را فاش کنند این «تعهد اخلاقی» را امضاء می‌کردند. می‌نوشتند: «روسی صفتان! تنفرنامه‌های‌تان را به پیشانی‌تان بچسبانید.»

لذا این «تعهد اخلاقی» در دست فرمانداری نظامی به معیار و محک قاطع و دقیقی در جهت شناسایی وفادارترین و استوارترین امضاء حزب مبدل شد. اینک فرمانداری نظامی از این راه اطمینان می‌یافت که از میان دستگیرشان چه کسانی «به حزب توده» وفادارند و از آن دفاع می‌کنند. و پس از شناسایی به کمک شکنجه‌های وحشیانه‌ی حمام‌های زندان قزل‌قلعه آنان را وادار می‌ساخت که اطلاعات خود را افشا کنند و به این ترتیب نه فقط تنفرنامه‌ی فوق را از اکثریت آنها می‌گرفت بلکه به کشف سازمان‌های حزبی و متلاشی ساختن تشکیلات حزب نیز نوبت می‌یافت.

این تنفرنامه که لطمات بزرگی به سازمان‌های حزبی وارد ساخت چنان وضع مسخره‌آوری به خود گرفته بود که مثلاً «آشود کوچاریانس» می‌نوشت: چون مرام حزب توده با قوانین دین اسلام منافات دارد او از آن حزب متنفر است. اینک عین تنفرنامه‌ی مزبور:

«اینجانب آشود کوچاریانس فرزند آقیاب شهرت کوچاریانس شناسنامه ۱۹۵ صادره از تهران شغل مکتوب به این وسیله به عرض می‌رسانم نظر به این که در عرض این چند سال کاملاً بمن ثابت



شد عملیات و اقدامات حزب منصور توده جز جاسوسی و خیانت به میهن چیز دیگری نبوده و سران خائن آن همیشه در پناه بیگانگان سعی دارند. به هرنحوی شده تیشه به ریشه‌ی استقلال کشور ما بزنند و مرام این حزب خائن با قوانین دین اسلام منافات داشته و بی‌ناموسی و بی‌عفتی را ترویج و تبلیغ می‌کنند. لذا تنفر شدید خود را نسبت به این حزب متحله و متفور و سران جاسوس و اجنبی پرست آن ابراز و وفاداری خود را نسبت به سلطنت مشروطه و شاهنشاه محبوب ابراز و اعلام می‌دارم.<sup>۱</sup>

اما کشف سازمان نظامی «حزب توده‌ی ایران» که در نوع خود بی‌نظیر بود و با متلاشی شدن آن ملت ایران عده‌ای از بهترین و لایق‌ترین فرزندان مبارز خود را بی‌هیچ‌گونه دلیل و علت معقولی از دست داد، مثال بارزی از لاقیدی و سهل‌انگاری رهبران نالایق «حزب توده» و بی‌اعتنایی آنها نسبت به سرنوشت ملت ما بود.

روز ۲۱ مرداد ماه سال ۱۳۳۳ با دستگیری سروان اخراجی «عباسی» که مدت‌ها تحت تعقیب فرمانداری نظامی تهران بود و رهبری حزب نیز از این مسئله اطلاع داشت حادثه‌ی دردناکی شروع گردید که به دستگیری ۶۰۰ نفر افسر وابسته به «حزب توده» و اعدام ۲۷ نفر از آنان منجر شد. اینک برای اطلاع از علل و جهات و چگونگی کشف سازمان نظامی به «پادداشت‌های زندان» یکی از اعضای سازمان مراجعه می‌کنیم:

«وقتی به خانه آمدم مادرم، گفت دیشب آقای «بهمن» به منزل آمد و سراغ ترا گرفت و چون نگاهبان بودی قرار گذاشت یکساعت بعد از ظهر امروز مجدداً به اینجا بیاید و اصرار داشت که حتماً در خانه باشی چون کار فوری و مهمی دارد. غالب اوقات که به خانه می‌آمدم مادرم از این‌گونه مطالب می‌گفت ولی می‌دانم چرا این دفعه لحن ادای مطلب‌طور دیگری به نظرم آمد. غم مبهم و گنگی دلم را می‌فشرده و با بی‌صبری منتظر رسیدن ساعت یک بودم.

وقتی بهمن آمد برخلاف همیشه دست‌پاچه و رنگ و رو باخته بود. لباس غیرنظامی بر تن داشت بدون مقدمه و هول هولکی گفت تمام کتاب‌ها... را ظرف همین امروز بعد از ظهر از بین ببرد که وضعمان می‌کین است به خطر بیفتد، سرهنگ «میشری» را بازداشت کرده‌اند و گویا «حسینی» (سروان اخراجی «عباسی») که چندی قبل دستگیر شده آنها را الوداده است و به این ترتیب بعید نیست تمام آنهایی را که او می‌شناسد بازداشت کنند! با وجودی که وضع روحیش آشفته بود ظاهراً خودش را از تک و تا نمی‌انداخت و با اصطلاح به من دل‌داری و فوت قلب می‌داد: — «ما که می‌دانستیم اینجا حلوا تقسیم نمی‌کنند و پیه این چیزها را به تمنان مالیده بودیم.» دیگر معطل نشد و رفت.

ناراحتی شدیدی به من دست داد و برای مدت‌ها حاج و واج بودم نمی‌دانستم چه اتفاقی افتاده و حالا باید چه بکنم؟ پرده‌پوشی‌های نابجا از حوادثی که بیشتر در اثر ولنگاری مسئولین پیش می‌آمد و کوچک نشان دادن اتفاق‌های بزرگ که گاهی منجر به از هم پاشیدگی و حتا اضمحلال ما می‌شد،



## مسئولیت «حزب توده‌ی ایران» در شکست نهضت ملی ایران

امری عادی و پیش پا افتاده و به اصطلاح تاکتیک همیشگی مسئولین ما بود و این بیماری طبعاً در بین همه رایج شده و کار عمده‌ی ما بی‌خبر نگهداشتن یکدیگر از پیش آمدها و خطرات حتمی الوقوع بود. حس ابتکار که به سبب وابستگی زیاد و چشم انتظار داشت‌های بی‌موردی که به مسئولین داشتیم ضعیف شده بود، تقریباً ما را در تنگنای حوادث گپیچ و سردرگم کرده و قدرت هرگونه عمل جسارت‌آمیز را سلب می‌کرد. ناچار در حدود دستورات رفتار کردم و با نگرانی در انتظار سوانح و پیش‌آمدهای احتمالی نشستیم.

... روز سه‌شنبه ۱۶ شهریور که به آنمی نثار دانشکده‌ی افسری رفته بودم سرلشگر «بانمانقلیچ» رئیس ستاد ارتش طی سخنرانی خود گفت: «ما هفت چمدان مدرک و یک کامیون کتاب بدست آورده‌ایم...» این همه سهل‌انگاری! در کجای دنیا یک سازمان مخفی، سازمان پراهمیت نظامی یک حزب این قدر مدرک و اسم در اختیار دشمن قهرآلود و عصبانی آن هم در موقعیت باریک و خطیری که دو مسئله مهم و حیاتی نفت و پیمان نظامی بغداد مطرح است می‌گذارد؟ آیا این هم صفحه‌ی سیاه دیگری بر دفتر قطور افتخارات! حزب است، یا لکه ننگ و نکبش است که تا ابد از دامن سردمداران و رهبران عالی‌قدر پاک نخواهد شد؟ جنبش اصیل ملّی پس از سال‌ها فداکاری و جانپازی نیست و نابود شد و مملکتی برایگان از دست رفت!

... به طریقی موفق شدم از هیئت اجراییه کمیته‌ی مرکزی کسب تکلیف کنم. ولی با این منطقی که اولاً هر چه تعداد دستگیر شدگان بیشتر باشد مجازات آنها خفیف‌تر خواهد بود و ثانیاً از دیگران هم مدارک زیادی دارند گیر افتادن مدرک لزوم چندان مهم نیست اصرار داشتند که مخفی شوم. مرحوم «سروشیان» («ارسطو سروشیان» سرگرد سوار) را که عضو کمیته‌ی یازده نفری و دارای وضع وخیمی بود آنقدر در مخفی کردنش سستی کردند که سرانجام گرفتار و اعدام شد. عدم درک درست وقایع، نداشتن تجربه‌ی کافی، داشتن نقطه نظرهای خصوصی، فکر حفظ منافع شخصی و اختلافات بچگانه و کثیف بین آقایان رهبران، سبب شد که سازمان نظامی در دست لو برود و تمام افراد آن به جز تعداد کمی که آنها هم با ابتکار شخصی بدون توجه به دستورات حزب مخفی شدند، گرفتار شوند. لو رفتن سازمان نظامی به دنبال خود چنان شکستی بی‌بار آورد که بجزرات می‌توان گفت نهضت آزادیخواهانه مردم ایران دچار اضمحلال شد. بهترین افسران میهن‌پرست و گل‌های سرسبد جنبش ضداستعماری وطن دسته دسته تیر باران شدند و افتخارات «حزب توده‌ی ایران» بعلت وجود رهبران بی‌شخصیت و ترسو به گورستان منتقل شد و اگر در حال حاضر بخواهیم نتیجه‌ی پانزده‌سال مبارزه و فداکاری‌های قهرمانانه‌ی افراد حزب را که رهبری خائنه‌ی عده‌ای ضعیف‌النفس را گردن نهادند به بینیم باید راه قبرستان را در پیش گیریم و قبرها را شماره کنیم.

باری قبل از ظهر ۲۹ شهریور هنگامی که با عده‌ای از افسران در دفتر گردان سرگرم صحبت بودیم، امر بر فرمانده هنگ نفس‌نفس زنان به سراقم آمد. من که از مدتی قبل هر لحظه در انتظار چنین پیش‌آمدی بودم دریافتم که این احضار، احضار ساده و معمولی نیست و عجله‌ی امر بر برای این





بود که احیاناً فرار نکنم...»

«علل لورفتن: ...ظاهراً «عباسی» که عضو هیئت دبیران و یکی از عوامل مؤثر سازمان نظامی است هنگام حمل یک چمدان کتاب و مدارک دیگر در خیابان دستگیر می‌شود و او اطلاعاتش را تمام و کمال در اختیار فرمانداری نظامی می‌گذارد و آنها هم به مخفیگاه‌ها و اعضاء و هیئت دبیران و دفترچه‌های رمز دسترسی پیدا می‌کنند و کار به اینجا کشیده می‌شود که سازمان نظامی در بست لومی رود و همراه با آن بقیه‌ی سازمان‌ها، چاپخانه‌ها، مخفیگاه‌های حزب یکی پس از دیگری وسیله‌ی نیروی انتظامی فتح می‌شود. این ظاهر مسئله...»

تا این که «محقق» و «مختاری»<sup>۱</sup> را از زندان پادگان عشرت‌آباد به زندان ما منتقل کردند. آن وقت بحث‌ها وسعت گرفت، ایرادها مطرح شد و خواستن توضیح از این دو نفر شروع شد. اظهارات آنها هر دفعه شکل دیگری داشت. یکبار «محقق» می‌گفت: «پس از دستگیری «عباسی» دکتر «جوید» مدارک را از ما گرفت ولی پس از یک هفته دوباره آنها را اِپس آورد و بار دیگر منکر می‌شد.»

سرانجام «محقق» و «مختاری» با مشورت یکدیگر خلاصه‌ای از علل لورفتن و شکل لورفتن و اقدامات احتیاطی حزب تهیه کردند و وسیله «مختاری» به صورت سخنرانی برای دسته دسته از ما ایراد شد. آنها چهار علت اساسی برای لورفتن سازمان نظامی قائل بودند: ۱- کودنای ۲۸ مرداد و حوادث ناشی از آن که فاشیسم را در ایران مستقر ساخت و با استفاده از نتایج آن بی‌پروا دست به شکنجه دادن و کشتن و مرعوب کردن مردم زدند و یارای مقاومت را از آنان سلب کردند. آنها می‌گفتند ما خودمان فاشیسم را درک نکرده بودیم مفهوم شکنجه برایمان روشن نبود و وقتی می‌شنیدیم که برای اقرار گرفتن شلاق می‌زنند، حداکثر شلاق زدن در سربازخانه‌ها را بخاطر می‌آوردیم و با این حساب فکر می‌کردیم که تحمل درد آن مشکل نیست. ولی وقتی که با شلاق سیمی بقصد کشتن ما را زدند فهمیدیم که قضیه‌ی طور دیگری است.

۲- اشتباهات حزب توده در عدم درک وقایع و نشناختن ماهیت فاشیستی حکومت «زاهدی» و به شوخی گرفتن آن.

۳- اشتباهات سازمان نظامی که به تبعیت از اشتباهات حزب صورت گرفت.

۴- ضعف «عباسی»

**شکل لورفتن:** شب ۲۱ مرداد «عباسی» برای جابجا کردن یک چمدان کتاب به منزل برادر «روزبه» می‌رود. چون کوچه تنگ بوده و امکان حرکت جیب در آن نبود اجباراً چمدان را برای رساندن به خیابان به حمالی می‌سپارد. قبل از رسیدن به جیب پاسپاتی به آنها مظنون شده و

۱- سروان فراری توپخانه «اسماعیل محقق دوانی» و ستوان یکم فراری هوایی «منوچهر مختاری گلپایگانی» هر دو عضو هیئت اجرایی هفت نفری سازمان نظامی بودند.



## مسئولیت «حزب توده‌ی ایران» در شکست نهضت ملی ایران [xalvat.com](http://xalvat.com) ۶۸۷

دستگیرشان می‌سازد. و «عباسی» موفق به تلمیح پاسبان تشده به کلاتری جلب می‌شود. راننده‌ی جیب که هیچ‌گونه اقدامی برای رهایی «عباسی» نمی‌توانست بکند فوراً جریان را به حزب اطلاع می‌دهد و از این به بعد اقدامات احتیاطی شروع می‌شود.

اقدامات احتیاطی: هیئت دبیران پس از اطلاع از جریان امر همان شب با سروان «مدنی» رئیس کلاتری... تماس می‌گیرد و برای رهایی «عباسی» از او استمداد می‌کند. سروان «مدنی» فوراً به عنوان بازدید از کلاتری و ظاهراً برحسب تصادف و خیلی عادی به کلاتری می‌رود. در خیاب او افسر نگهبان صورتجلسه‌ای از صورت کتاب‌ها و مدارک دیگری که در چمدان بوده<sup>۱</sup> از جمله دو شناسنامه جعلی که یکی از آنها ملصق به عکس «عباسی» بوده تنظیم می‌کند و «عباسی» هم خود را به نام اصلی معرفی نمی‌کند. سروان «مدنی» پس از مشاهده‌ی این وضع و این که اقدامی برای آزادی او نمی‌تواند به عمل بیاورد جریان را به سازمان نظامی گزارش می‌دهد. ضمناً مطلب به اطلاع فرمانداری نظامی می‌رسد و از طرف فرمانداری سروان «عمید» مأمور تحویل گرفتن «عباسی» از کلاتری می‌شود و این تحویل و تحویل نیز انجام می‌شود. هیئت دبیران برای بررسی وضع تشکیل جلسه می‌دهد و تصمیم می‌گیرند که برای نجات «عباسی» از تمام امکانات حزب استفاده کنند و قرار می‌شود مجموع اطلاعات راجع به «عباسی» نزد روز به که رابط سازمان با حزب و معاون شعبه اطلاعات بوده متمرکز شود و در همان جلسه دکتر «جوهرت» دفترچه‌های رمز را که نزد «محقق» بوده و او یعنی «محقق» در همان مخفیگاه «عباسی» زندگی می‌کرده با خود می‌برد. ولی بعدها برای این که کار متوقف! نمائند آنها را برمی‌گرداند.

در جلسه هیئت دبیران این مطلب بررسی شده بود که «عباسی» فولاد نیست و امکان این که از خودش ضعف نشان بدهد، هست. ولی به قول «مختاری» اصل تصور این که «عباسی» در بست هیئت دبیران و مخفیگاه‌ها و محل دفاتر رمز را نشان بدهد، نمی‌شده و حداکثر فکر می‌کردند که در صورت ضعف اسامی چند نفر از افسران بدون مسئولیت را خواهد گفت. تلاش برای ارتباط با «عباسی» به نتیجه نمی‌رسد و فقط افسر نگهبان پادگان لشکر زرهی سروان «علوی» که بعد از چند روز موفق به دیدار از «عباسی» در زندان می‌شود گزارشی از وضع او که حالش خوب است و فقط خراش کوچکی در ناحیه شقیقه داشته تهیه و به مسئول خودش رد می‌کند. این گزارش هشت روز پس از دستگیری «عباسی» تهیه شده بود و چند روز هم در راه بوده و قبل از این که به هیئت دبیران برسد با مدرک دیگری به دست مأمورین فرمانداری نظامی می‌افتد.

ضمناً از طریق «سیدضیاء» برای نجات «عباسی» به اسم این که شخص بی‌اهمیت و بیگناهی است اقدام می‌شود و او جواب مساعد می‌دهد و شایع شده بود که می‌خواهند «عباسی» را با

۱- یکی از مدارک موجود در چمدان کروکی کاخ سعدآباد با کلیه‌ی راه‌های خروجی و ورودی و تعداد گشتی‌ها و لابه‌های جنگی اطراف آن بود.



گرفتن تفرنامه آزاد سازند و هیئت دبیران در یک جلسه این موضوع را بررسی می کنند که آیا دادن تفرنامه صحیح است یا نه؟ و تصویب می شود که در صورت اصرار فرمانداری نظامی «عباسی» تفرنامه را امضا کند. در خلال همین جریانات برادر «روزبه» که کارمند راه آهن بوده دستگیر ولی بعد از دو روز آزاد می شود. هیئت دبیران هم که خطر را مرتفع شده تلقی می کند طبق معمول بکار خود ادامه می دهد.

«عباسی» از مدت‌ها قبل مورد سوءظن مقامات انتظامی، کارآگاهی و رکن دوم بوده و بصورت نیمه مخفی زندگی می کرده. یعنی بعضی از شب‌ها برای انجام کارها از خانه بیرون می آمده و حتا مأمورین رکن دو و فرمانداری نظامی مطلع بودند که او اغلب به آرایشگاه ژاله می رود و در تعقیب او بوده اند. مجموع این جریانات را هم حزب اطلاع داشته است.

کارها به شکل عادی جریان داشته نگرانی از وضع «عباسی» برطرف شده بود و همگی غافل و بی خبر از همه جا سرهایشان را مانند کبک در زیر برف کرده بودند تا صیاد به سراغشان بیاید. دستگیری: صبح روز دوم شهریور به تمام افسران و درجه داران و سربازان فرمانداری نظامی دستور می دهند که از محل کارشان خارج نشوند و خود را برای انجام مأموریت مهمی آماده سازند. بلافاصله آنها را به چند دسته تقسیم می کنند. سروان «پولاد دژ» که به اتفاق سرگرد «زریبایی» عازم مأموریت شده بود، در راه اطلاع پیدا می کند که برای دستگیری «مختاری» به مخفیگاه او می روند. به محل که می رسند «پولاد دژ»، «زریبایی» را فریب داده و منزل را عوضی به او نشان می دهد («پولاد دژ»، از قبل آدرس منزل را می دانسته) و برای این که «مختاری» را که در منزل پهلویی سکونت داشته متوجه ماجرا سازد، شروع بداد و بیداد می کند سرباز پشت بام می فرستد و خودش با اسلحه لخت وارد منزل می شود. در نتیجه صاحبخانه با مشاهده این وضع بنای داد و بیداد و اعتراض را می گذارد، سروصداها بگوش «مختاری» می رسد و او با یک کیف حامل مدارک و به اتفاق ستوان «نصیری» که با هم در یک منزل بودند از مخفیگاه فرار می کنند. سرگرد «زریبایی» پس از آن که متوجه اشتباه خود می شود منزل اصلی یعنی مخفیگاه «مختاری» را محاصره می کند. اما دیگر آن که دیر شده بود و «مختاری» و «نصیری» موفق به فرار شده بودند. در اینجا تیر آقاپان به سنگ می خورد و با کمال یأس و ناامیدی دستخالی به فرمانداری برمی گردند. دسته دیگری از مأمورین به سرپرستی سروان «عمید» رهسپار مخفیگاه «محقق» می شود و پس از محاصره منزل، گروهیان از دیوار بالا رفته و در را بروی سایرین باز می کند. آنها داخل منزل شده در را می بندند. سروان «عمید» به اتفاق دو گروهیان بدون سروصدا وارد اتاق «محقق» که مشغول بررسی و کار در دفترچه های رمز بوده می شوند و با تهدید او وسیله ای اسلحه کمری بدون کمترین مقاومتی او و دفترچه ها را به چنگ می آورند.

در این اثنا «مختاری» و «نصیری» که از مخفیگاه خود فرار کرده بودند غافل از ماجرا به منزل «محقق» آمده و در می زنند. سربازها در را باز و «مختاری» را که حامل کیف بود بداخل منزل



## مسئولیت «حزب توده‌ی ایران» در شکست نهضت ملی ایران [salvat.com](http://salvat.com) ۶۸۹

می‌کشند. «نصیری» مجدداً پا به فرار می‌گذارد ولی سر بازها او را تعقیب کرده و در خیابان دستگیر می‌کنند و بدین شکل هیئت دبیران، دفترچه‌های رمز و مخترع رمز (سرهنگ «مبشری») در دست او می‌روند.

این بود خلاصه‌ای از سخنرانی «مختاری» در باره‌ی لور رفتن سازمان نظامی.

در فرمانداری نظامی دفترچه‌های رمز و مقداری از اسناد به سروان «پولاد دژ» و سروان افخمی اردکانی سپرده می‌شود. «پولاد دژ» به «افخمی» پیشنهاد می‌کند که مدارک را بردارند و با هم فرار کنند. «افخمی» ضعف نشان می‌دهد ترس و وحشت بر او چیره می‌شود و علاوه بر این که این پیشنهاد را نمی‌پذیرد فوراً گزارشی با خط قرمز تهیه و به عنوان اعلام خطر به فرماندار نظامی می‌دهد. سرتیپ «بختیار»، «پولاد دژ» را برای ادای توضیح احضار می‌کند. او هم با تردستی «بختیار» را گول می‌زند و می‌گوید من منظورم آزمایش «افخمی» بود و می‌خواستم مطمئن شوم که آیا او افسر مورد اعتمادی هست یا نه؟ «بختیار» قانع می‌شود ولی دفترچه‌ها را از آنها می‌گیرد. «پولاد دژ» پس از این که در اجرای نقشه‌ای مواجه با شکست می‌شود به تنهایی مدارکی را که تحویل او بوده برداشته و فرار می‌کند.

این بود خلاصه‌ای از علل لور رفتن و اقدامات احتیاطی که وسیله هیئت دبیران و کمیته‌ی مرکزی «حزب توده» به عمل آمده و مختاری برای ما تشریح کرد. در حال حاضر به نظر ما کار آنها خیلی ایراد داشته و معلوم نیست که چون مسئله حل شده است این ایرادات به نظر صحیح و پیش پا افتاده و بجا می‌رسد یا این که اگر مثلاً ما به جای آنها بودیم واقعا دچار اینهمه اشتباهکاری و سهل انگاری نمی‌شدیم. تا آنجا که به عقل من می‌رسد، بسیاری از این ایرادها بجااست و کارها و اقدامات آنها بسیار به‌جگانه و نپخته بوده است. تصمیماتشان نشانه‌ی بی‌تجربگی و عدم واقع بینی و هوشیاری بوده است و اما ایرادها:

۱- «عباسی» که به تصدیق «مختاری» شخص شناخته شده و مظنون بود نمی‌بایست این قدر علنی دست به اقداماتی از قبیل جابجا کردن کتاب و... بزند. این کار از یک پیک ساده‌ی حزبی نیز بر می‌آمده و برای یک فرد مسئول غرده کاری‌های بی‌اهمیت و پرداختن به امور پیش پا افتاده ضرورتی ندارد. چون احتمال گیر افتادن به همان نسبت زیاد می‌شود. چنان که بارها اتفاق افتاده بود و یک نمونه‌ی آن گیر افتادن عباسی بوده است.

۲- با این که «عباسی» و سایر اعضاء هیئت دبیران می‌دانستند که رکن دو از آمد و رفت «عباسی» در آرایشگاه ژاله اطلاع دارد و همیشه در تعقیب او است معذالک آمد و رفتش را یا آنجا قطع نمی‌کرده.

۳- «عباسی» که فرد نیمه مخفی بوده چرا با «محقق» که مسئول دفتر رمز و کاملاً مخفی بوده است در یک منزل سکونت داشته؟ آیا این کار امکان لور رفتن یک فرد مخفی یا یک مخفیگاه را زیاد نمی‌کند؟



۴- «عباسی» دارای اسم مستعار «حسینی» بود و این مطلب را ساده‌ترین فرد سازمان نظامی می‌دانست و هر وقت صحبت می‌شد، می‌گفتیم رفیق «حسینی» که همان «عباسی» باشد. وقتی اسم شخص این گونه مشخص و علنی باشد خیلی احتمال دارد که رکن دو هم موضوع را بداند. در این صورت اسم مستعار چه معنی دارد؟ اصولاً «عباسی» علاقه‌ی زیادی داشت همه را بشناسد از همه کاری سر در بیاورد، یا فرد فرد ما آشنایی داشته باشد و خیلی علاقه داشت که همه‌ی اعضا او را به نام یک فرد مسئول و مؤثر بشناسند. تا به این وسیله نفوذی در بین ما پیدا کند و از این راه معروفیت و اهمیت خود را بالا ببرد و یکی از علل این که ما می‌دانستیم «حسینی» همان «عباسی» است، همین حس خودخواهی و خودنمایی او بوده است. وقتی عضوی دانست که «حسینی» عضو هیئت دبیران است و رفیق «حسینی» همان «عباسی» است. اگر این عضو آدم شارلوتان و ریاکاری باشد یا خوش آمد گویی از آن مسئول، زمینه‌ی ارتقاء خودش را به مقام بالاتری مهیا خواهد ساخت.

۵- پس از دستگیری «عباسی» اولین کار می‌بایست تخلیه‌ی مخفیگاه او باشد. در مخفیگاه او «محقق» عضو هیئت دبیران مسکن داشته و دفترچه‌های رمز در آنجا بودند. آیا این عمل به نظر هر آدم معمولی نمی‌رسد؟ چه احتمالی از این بیشتر که اولین چیزی که مأمورین از «عباسی» بخواهند آدرس منزل او باشد؟ و چه تضمینی موجود است که در زیر فشار شکنجه «عباسی» نشانی منزل را در اختیار آنها نگذارد؟ اگر قبیل از این که هیئت دبیران از دستگیری او مطلع می‌شدند، «عباسی» نشانی منزل را می‌گفت و آنها را غافلگیر می‌شدند ایراد خیلی کم بود. ولی این کار بیش از ده روز طول کشیده. به این بی‌خردی و سهل‌انگاری چه نامی می‌توان نهاد که عضو هیئت دبیران با دفترچه‌های رمز در منزل «عباسی» باشد و پس از گیر افتادن او، «محقق» بدون هیچ گونه اقدام احتیاطی در همان جا بماند و بکار خود ادامه دهد تا سروان «عمید» به اتاق او بیاید و او را در حین کار در روی دفتر رمز دستگیر سازد؟

کمال تأسف است! بدبختی عظیمی است که در این شرایط حتا دیده‌بانی، مراقبی در کوچه، پشت در خانه یا در حیاط منزل گمارده نشده باشد. بطوری که ورود مأمورین به منزل و حتا اتاق توجه صاحبخانه را جلب نکند. کمتر نظیر این بی‌خردی، این بی‌خبری دیده شده است.

۶- «مختاری» می‌گفت ما فکر می‌کردیم «عباسی» فولاد نیست و تصور می‌کردیم اگر مجبور به اقرار شود چند افسر غیرمسئول را اسم خواهد برد. فرض کنیم این تصور بجا و درست بوده بسیار خوب! آیا این افسران غیرمسئولی که شما فکر می‌کردید ممکن است وسیله‌ی «عباسی» لوداده بشوند چه کسانی بودند؟ آیا باید تمام افسران عضو ساده را در نظر بگیریم و خطر را متوجه آنها بدانیم؟ که در این صورت خطر لورفتن خیلی وسعت می‌گیرد و یا عده‌ی معینی را.

آیا این عده‌ی معین مشخص بودند؟ و آیا به آنها در مورد این که اقداماتی را از قبیل پاک کردن منزل و تعطیل کردن کار سازمانی و قطع تماس برای مدتی مثلاً تا رهایی «عباسی» به عمل بیاورند توجهی داده شده بود؟ من یک عضو ساده حتا از گرفتاری «عباسی» هم اطلاع نداشتم. اصلاً



ممکن نیست حد چنین کاری را تعیین کرد که چه کسانی نوداده خواهند شد با این که «عباسی» متجاوز از ۲۵۰ نفر از ماها را به اسم و رسم می‌شناخت.

۷- «مختاری» می‌گفت بعد از دستگیری «عباسی»، دکتر «جودت» که رابط کمیته‌ی نظامی یا کمیته‌ی مرکزی بوده دفترچه‌های رمز را از مخفیگاه او برد ولی پس از هفت روز پس آورد. چرا؟ مگر خطر منتفی شده بود. اصلاً وقتی که موفق نشده بودید با «عباسی» تماس بگیرید چه دلیل برای از بین رفتن خطر در دست داشتید که کار را در مخفیگاه او بدون کوچکترین اقدام احتیاطی اثر سرگرفتند؟ فقط به صرف این که شایع بود که می‌خواهند با گرفتن نفرنامه «عباسی» را آزاد سازند؟ و اگر هیئت دبیران تشکیل جلسه می‌داده برای بررسی این مسئله بوده است که آیا دادن نفرنامه صلاح هست یا نیست؟

زهی تصور باطل، زهی خیال پوچ! به قول مرحوم «ایرج میرزا»: «دو دست او درون پیچه‌اش بود— دو دستم بند در ماهیچه‌اش بود.» «رکن دو و فرمانداری نظامی با مهارت و دقت مشغول تهیه مقدمات یک حمله بزرگ، و مادر کشاکش این که دادن نفرنامه مجاز است یا نه! آیا این غفلت زدگی نتیجه‌ی چیزی جز عدم درک واقعیت‌ها آنهم واقعیت‌های با این آشکاری نیست؟»

«از سازمان نظامی ۲۷ نفر اعدام شدند. آنها در حالی که شعار می‌دادند، اشعار انقلابی می‌خواندند و ایمان خللی ناپذیرشان را به آرمان‌های انسانی خود در آخرین لحظات حیات تأیید و تأکید می‌کردند، به استیصال مرگ شتافتند. آنها در واپسین دقائق زندگی آرزو کردند که مبارزه‌ی ملت ایران در راه آزادی توفیق یابد و «بر روی استخوان‌های آنها ملتی خوشبخت پایکوبی کند.»<sup>۱</sup> و آخرین کلام سرگرد «ارسطو سروشیان» که هنوز در گوش ملت ما زنگ می‌زند و به ما هشدار می‌دهد چنین بود: «رفقا! راه ما حق است. اگر اشتباهاتی شده به حساب نادرستی راه نگذارید، با کوشش و اتحاد خود آترا جبران کنید و انتقام ما را بگیرید!»

«درود به آنان که خون گرامی خود را به خاطر سر بلندی وطن پیای ملت ایران ریختند و به عنوان طلایه‌داران نهضت مقدس و ملی ما در نبرد با دشمن قهرمانانه مردند. تا ما به نیروی عشق و شجاعت آنها جریان را از نو بسازیم. جهانی استوار بر پایه‌ی عدالت و برابری؛ تا انسان ناگزیر نباشد بخاطر شرف به پیشواز مرگ بشتابد!»<sup>۲</sup>

چنان که دیدیم سنگینی بار شکست نهضت ملی بیش از همه بردوش رهبران «حزب توده‌ی ایران» است زیرا آنها تنها نیروی مشکلی را که می‌توانست کودتای نظامی استعمارگران و مزدوران ایرانی آنها را درهم شکند و نهضت ملی ضد استعماری ایران را از خطر شکست نجات دهد دست بسته به دشمنان ملت تسلیم کردند و ثمره مبارزات و فداکاری‌های مردم ما را به هدر دادند.



## گذشته چراغ راه آینده است

بازماندگان رهبری «حزب توده‌ی ایران» این «سرداران بی‌سپاه» در برابر کلیه‌ی خطاهای جبران‌ناپذیر خود بسادگی می‌گویند که «اشتباه کرده‌اند». اما به قول یکی از نویسندگان جوان «شاید هیچ واژه‌ای را در زبان فارسی نتوان یافت که به اندازه‌ی واژه‌ی «اشتباه» این چنین دوپهلوی نارسا و ناخوانا با معنی عینی و واقعی آن بکار برده شود. این کلمه‌ی کشدار می‌تواند از کوچکترین خطای حواس فرد تا بزرگترین خیانت ملی را در برگیرد و می‌توان آنرا در هر جا برای راحت کردن خود و ساده کردن قضیه بکار برد بی‌آن که مسئله‌ای را روشن کند...»<sup>۱</sup>

با کشف سازمان نظامی ستون فقرات «حزب توده‌ی ایران» شکسته شد و در مدت زمان محدودی چاپخانه‌های حزبی، مخفیگاه‌ها، سلاح‌ها و اکثریت قاطع کادرهای حزب از بالا تا پایین به چنگ فرمانداری نظامی افتادند و از هیئت اجراییه پنج نفری حزب سه نفر (دکتر «یزدی»، دکتر «بهرامی»، مهندس «علوی») دستگیر شدند و دو نفر دکتر «کیانوری»، دکتر «جوهرت» به خارج از ایران فرار کردند.

اما دکتر محمد «بهرامی» که در مقام دبیرکل «حزب توده‌ی ایران» می‌بایست مرگ شرافتمندانه را بر زندگی ننگین و شرم‌آور ترجیح می‌داد، نوشتن تفرنامه‌ی مشهوری مبنی بر این که «در آلمان از روی سادگی لغفال شده و به دام کمونیسم بین‌المللی افتاده» و بعد از شهریور ۱۳۲۰ «یکی از بانیان بیگانه‌پرست توده شده» و «در تمام جریانات حزب خائن توده دخیل و ناظر بوده» اما وی «کم‌تقصیرترین فرد عضو کمیته‌ی مرکزی بوده» به نام دبیرکل حزب «خطاب به بقایای افراد معدود دستگیر نشده‌ی حزب» اعلام داشت:

«۱- آن چند نفر معدود از مخفی‌ها که هنوز دستگیر نشده‌اند صلاح کارشان در این است که فوراً خودشان را به مقامات انتظامی معرفی کرده هر چه در اختیار دارند تحویل داده و اطلاعات خودشان را تسلیم کنند. مخصوصاً «خسرو روزه»، «علی متقی». شما باید بدانید که دیر یا زود دستگیر خواهید شد. نمونه‌ی کار من باید سرمشق همه باشد. بلافاصله بعد از دستگیر شدن فقط یکجا را بلند بدم و آنجا مخفیگاه مهندس «علوی» بود که محل تشکیل جلسات هیئت اجراییه هم بود. فوراً در جیب نشسته آنجا را شخصا به مقامات انتظامی نشان داده و در نتیجه مهندس «علوی» هم گرفتار و حزب کاملاً بدون رهبری شد.

۲- تمام کویلهای<sup>۲</sup> باقیمانده و کسانی که از بقیه مخفیگاه‌ها اطلاع دارند فوراً جریان را به اطلاع فرمانداری نظامی برسانند. با عرض تفرنامه.

۳- کادرهای درجه ۳ و افراد ساده لااقل تماس خودشان را قطع کرده دنبال کار و زندگی خود بروند.

xalvat.com

۱- کتاب «سپیدار» چاپ تیریز ۱۳۵۴ «رابطه دیالکتیکی اشتباه و تمدن» «پرویز بابایی»

۲- خانواده‌هایی که منزل خود را در اختیار کادرهای مخفی قرار داده بودند.



۴- در باب سازمان جوانان توصیه‌ی «احمد سمیمی» دبیر اول سازمان را تأیید کرده و به نام رابط سابق کمیته‌ی مرکزی سازمان جوانان توصیه‌ی انحلال کامل بقایای آن سازمان متلاشی را می‌کنم. در خاتمه یا کمال سرمشاری از خاکپای همایونی طلب عفو دارم و قول می‌دهم که اگر مورد عفو قرار گیرم از راه طبابت که شغل جان نثار است ارتزاق خواهم کرد و دیگر لقمه‌ی جاسوسی و خیانت پدهان خود و فرزندانم نخواهم گذاشت. از مقامات دولتی و انتظامی هم طلب عفو می‌کنم و قول می‌دهم غیر از مطالبی که تا بحال درباره‌ی خیانت‌ها و جاسوسی‌ها و آدمکشی‌ها و بیگانه‌پرستی‌های حزب منفور توده عرض کرده‌ام بقیه‌ی مطالب را نیز فاش کرده در آتیه تا جان در بدن دارم از منویات شاهنشاه معظم پیروی و با دستگاه انتظامی همکاری کنم.<sup>۱</sup>

با دستگیری «خسرو روزه» این فرزند قهرمان ملت ایران، که در اثر خیانت به دام فرمانداری نظامی تهران افتاد و تا واپسین دم شجاعانه و قهرمانانه از آرمان‌های خود دفاع کرد، سازمان «حزب توده‌ی ایران» به معنای واقعی کلمه متلاشی شد.

«خسرو روزه» به عنوان آخرین سخن در دادگاه نظامی چنین گفت:

«... اگر من در محضر دادگاه با صراحت هر چه تمامتر از عقاید و نظرات سیاسی و اجتماعی خودم دفاع کردم نه برای آن بود که بطور مطلق مرگ را شربتی شیرین و گولار می‌دانم. مردن به هر حال ناگوار است، بویژه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده از امید به آینده، امید به آینده‌ای روشن و تابناک است. ولی زنده ماندن به هر قیمت و به هر شرط نیز شایسته‌ی انسان‌ها نیست. زیرا هرگز راه نباید هدف را منتفی سازد.

... هر کس وظیفه‌ی تاریخی مشخصی دارد. «عباسی» وظیفه داشت بمیرد و حرف نزند. ولی من وظیفه دارم بمیرم و حرف بزنم... من زمانی دستگیر شدم که دیگر هیچ راز مکتومی وجود نداشت. «بهرامی»‌ها «قریشی»‌ها و مخصوصاً «عباسی» از سیر تا پياز گفته بودند. حتا مطالبی که فقط دو نفر از آن واقف بودند مثلاً فقط من و «عباسی» از آن اطلاع داشتیم افشا شده بود حجم اطلاعات دستگاه به راستی ده برابر مجموعه‌ی اطلاعات من بود... من به این سبب در ایران ماندم تا علیرغم همه‌ی خطرات جانی کاری را که امثال «یزدی»‌ها و «بهرامی»‌ها و «قریشی»‌ها و «شرمینی»‌ها انجام نداده بودند انجام دهم. — در حلقه‌ی کارزار جان دادن بهتر که گریختن به نامردی —»

«خسرو» به میثاق خود وفادار ماند و با سر بلندی، شهامت و افتخار مرگ را استقبال کرد و نام خود را در تاریخ ملت ما جاودانه ساخت.

چنان که گذشت «حزب توده ایران» که طی دوران فعالیت خود به بزرگترین سازمان

۱- تفرنامه‌ی دکتر «محمد بهرامی» دبیر کل «حزب توده‌ی ایران» به نقل از کتاب «سیر کمونیسم در ایران» صفحات





سیاسی پیشرو کشور ما مبدل شد و مردم ایران را با طرز تفکر علمی آشنا ساخت اصول تشکیلاتی و فعالیت جمعی و اسلوب مبارزه‌ی عقلی و مخفی را در کشور ما رایج کرد، به سبب داشتن رهبرانی که صلاحیت و شایستگی رهبری چنین حزبی را نداشتند با وجود توده‌ی حزبی متشکل از زبده‌ترین، فداکارترین و فهیم‌ترین فرزندان خلق - افرادی که در کلیه‌ی مبارزات مظهر و نمونه‌ی فداکاری‌ها و شایستگی‌ها بودند - در حساس‌ترین لحظات تاریخ ایران چه از نظر سازمانی و چه از لحاظ فکری به شکست و اضمحلال کشانده شد.

xalvat.com

رهبران «حزب توده‌ی ایران» تاوان خطاها و کجروی‌ها، سستی‌ها و نبودخواهی‌ها، کوتاه‌بشی‌ها و بی‌لیاقتی‌های خود را با اضمحلال حزب پرداختند. اما مردم ایران که حاصل قربانی‌ها و جانبازی‌های نسلی از پیرارح‌ترین فرزندان خود را به دست رهبرانی ناصالح و نالایق بیهوده از دست داده بودند، هرگز آنها را نبخشید. اینک مردم ایران باید با طی راهی پرشکجه و عذاب و با تثار جان عزیزترین و ارجمندترین فرزندان خود گذشته‌ها را جبران کنند تا به کسب ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و نعمت آزادی نائل شوند.

لما با کمال تاسف بازماندگان چنین «دستگاه رهبری عالی‌قدری!» پس از کودتای ۲۸ مرداد به خارج پناه برده با غصب نام «حزب توده‌ی ایران» مدعی رهبری مبارزات مردم ایران شدند. و حاصل این «رهبری» آن که آنها حتما نتوانستند تعداد قلیلی از اعضاء سابق حزب را که هنوز اعتقاد و ایمانی به آنها داشتند به راه صحیح هدایت کنند و در مدت بیست و اند سالگی که از کودتای ۲۸ مرداد می‌گذرد این «رهبران» - که معلوم نیست کدام توده‌ی حزبی آنها را به رهبری برگزیده - با ارزیابی‌های غلط و نادرست، دنیااله‌روی‌های کورگورانه، کجروی‌ها و کوتاه‌بینی‌های خود کسانی را که با نیتی پاک و با ایمان و صداقت به دنبال آنها روان بودند یا گمراه ساختند و یا تسلیم درخیمان پلیس کردند.

حال آن که اگر آنان در برابر خلق ایران و سرنوشته مردم این سرزمین کوچکترین مسئولیتی احساس می‌کردند، اگر هنوز آخرین شعله‌های آزادیخواهی در دلشان خاموش نشده بود و اگر ابرهای سیاه نبودخواهی و کوردلی وجدانشان را تیره و تار نساخته بود، می‌بایست به کفاره‌ی قسمت کوچکی از گناهان گذشته دست از سر مردم ما بر می‌داشتند و از سر راه جنبش نوین آزادی مردم ایران کنار می‌گرفتند. بدیهی است چنان‌که این «سرداران بی‌سپاه» خود به میل و رغبت از سر راه مبارزات خلق کنار نروند، تاریخ به وضعی رسواتر و ننگین‌تر آنها را به دور خواهد ریخت.